



ایران

سرزمین همیشگی آریاییان

مهاجرت‌های آریاییان

و پیوند آن با آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران

رضا مرادی غیاث آبادی



Iranian Studies

Aryan's Immigration

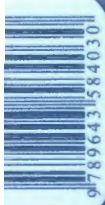
In Relation to the Ancient Seas and the
Weather of Iran (Persia)

R. M. Ghiasabadi



نگاره مرد آریایی، یافت شده در محوطه باستانی سقاره در مصر
برگرفته از نشریه باستان‌شناسی مصر، شماره ۸۱ لندن ۱۹۹۰.

1150



انتشارات ویدئویراز

۲۰۰۰ تومان



ایران، سرزمین همیشگی آریاییان

رضا مرادی غیاث آبادی



۱۳۰۱ ف ا

۳۵/۶

ایران
سرزمین همیشگی آریاییان

از همین نویسنده

- فرهنگنامه عکس ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۲
نقشه باستانی ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۶
نگاره‌های پیش از تاریخ ایران، ۱۳۷۶
منشور کورش هخامنشی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
نبشته‌های پارسی باستان، ۱۳۷۷
بیستون، کتیبه داریوش بزرگ، چاپ سوم، ۱۳۸۴
رصدخانه خورشیدی نقش‌رستم، ۱۳۷۸
رصدخانه نیمروز، ۱۳۷۸
تخت جمشید، بنای میهنی ایرانیان و انجمن همپرسگی ملی، چاپ دوم، ۱۳۷۹
کتیبه‌های هخامنشی، چاپ سوم، ۱۳۸۰
مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، (شماره ۱)، ۱۳۸۰
سرودهایی از اوستا، چاپ دوم، ۱۳۸۰
نظام گاهشماری در چارتاقی‌های ایران، ۱۳۸۰
نقش‌رستم و پاسارگاد، آرامگاه کورش هخامنشی، ۱۳۸۰
مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، (شماره ۲)، ۱۳۸۱
ایران، سرزمین همیشگی آریاییان، چاپ دوم، ۱۳۸۳
اوستای کهن و فرضیاتی پیرامون نجوم‌شناسی بخش‌های کهن اوستا، ۱۳۸۲
ستاره‌شناسی تمدن‌های کهن، (همکاری)، ۱۳۸۳
راه شیراز، ۱۳۸۳
بناهای تقویمی و نجومی ایران، ۱۳۸۳
خانه مادر بزرگ، ۱۳۸۳
راه‌نمای زمان جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران باستان، ۱۳۸۴
زادروز فردوسی، ۱۳۸۴
جشن‌های مهرگان و سده، ۱۳۸۴

پژوهش‌های ایرانی

ایران

سرزمین همیشگی آریاییان

مهاجرت‌های آریاییان

و پیوند آن با آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران

رضا مرادی غیاث‌آبادی



تهران ۱۳۸۴

مرادی غیاث‌آبادی، رضا. ۱۳۴۲-

ایران، سرزمین همیشگی آریاییان: مهاجرت‌های آریاییان و پیوند آن با آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران/رضا مرادی غیاث‌آبادی.-- ویرایش

۲.-- تهران: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۴.

۱۱۲ ص.-- نقشه، نمودار. (پژوهش‌های ایرانی)

ISBN: 964-358-403-8

R. M. Ghiasabadi,

ص.ع. به انگلیسی:

Aryans' Immigration in Relation to the Ancient Seas and Weather

of Iran (Persia)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه.

چاپ سوم.

۱- ایران -- تاریخ -- آریاییان، ۲۰۰۰ - ۷۰۵ ق.م. الف. عنوان. ب. عنوان:

مهاجرت‌های آریاییان و پیوند آن با آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران.

۹۵۵/۰۱۲۳

DSR ۱۹۷ / م۴

۸۳-۳۸۵۴۲

کتابخانه ملی ایران



ایران، سرزمین همیشگی آریاییان مهاجرت‌های آریاییان و پیوند آن با آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران

رضا مرادی غیاث‌آبادی

ویرایش دوم

□ چاپ نخست ۱۳۸۱ □ چاپ دوم ۱۳۸۳ □ چاپ سوم ۱۳۸۴

□ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

□ لیتوگرافی و چاپ: طاووس رایانه / نشانه

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر تهران ۸۸۹۰۵۹۴۵ - دفتر شیراز ۲۲۲۶۶۶۲ (۰۷۱۱)

□ همه حقوق محفوظ □ نشانی: صندوق پستی ۳۵۵-۱۳۱۴۵ تهران

شابک ۹۶۴-۳۵۸-۴۰۳-۸

نمایشگاه و فروشگاه کتاب درنا وابسته به انتشارات نوید شیراز، تلفن ۲۳۰۵۰۶۰۲ (۰۷۱۱)

سرزمین دیلمون مقدس است،
سرزمین دیلمون پاک است،
سرزمین دیلمون پاکیزه است،
سرزمین دیلمون روشن است،
در دیلمون کلاغ سیاه نمی‌نالد،
مرغ وحشی ناله سر نمی‌دهد،
شیر کسی را نمی‌درد،
گرگ بره را نمی‌خورد،
سگ وحشی کودکان را نمی‌برد،
پرنده دسترنج بیوه‌زنان را نمی‌رباید.
هیچکس از درد نمی‌نالد،
هیچکس نوحه نمی‌خواند،
هیچکس سوگواری نمی‌کند.

کتیبه سومری، پیدا شده در شهر باستانی نیپور
بهشت سومری یا سرزمین جاودانی دیلمون از نگاه سومریان،
در سرزمین ایران بوده است (کریم، ص ۱۶۸ و ۱۸۱؛ هوک، ص ۱۵۶).

فهرست

پیش‌گفتار	۹
۱. طرح مسئله	۱۳
۲. شواهد باستان‌زمین‌شناسی	۱۷
الف- وضعیت آب و دریا‌های باستانی	۱۷
ب- وضعیت سطح زمین و ناهمواری‌ها	۲۶
ج- وضعیت پوشش گیاهی	۳۸
۳. شواهد باستان‌شناسی	۴۱
۴. شواهد اسطوره‌شناسی و متون کهن	۴۷
۵. نتیجه‌گیری	۵۱
پس‌گفتار	۵۹
پیوست‌ها	۶۵
داستان توفان عصر جمشید به روایت اوستا	۶۷
بخش‌کردن فریدون جهان را بر پسران به روایت شاهنامه فردوسی	۷۹
هفت پاره شدن زمین بر اثر باران به روایت متن پهلوی بندهش	۸۱
داستان توفان به روایت کتیبه‌های سومری	۸۳
داستان توفان نوح به روایت عهد عتیق (تورات)	۸۷
کتاب‌شناسی	۹۳
ترجمه انگلیسی خلاصه کتاب	۱۱۰

پیش‌گفتار چاپ سوم

چاپ سوم این کتاب که به موضوع ابراز تردید در فرضیه مهاجرت آریاییان از سرزمین‌های شمالی به فلات ایران می‌پردازد؛ در حالی منتشر می‌شود که خوشبختانه توجه جدی و عمیق از سوی پژوهشگران گوناگون به این موضوع در حال گسترش بوده و جای امیدواری است تا با کوشش همگانی و دستیابی به شواهد و دلایل متعدد دیگر، راه اثبات و تثبیت این نظریه هموار شود. اثبات این اندیشه می‌تواند راهگشای بسیاری از پیچیدگی‌ها و تاریکی‌های مسیر پژوهش در تاریخ و فرهنگ ایران باستان باشد.

متأسفانه پیروان فرضیه مهاجرت، همچنان در باره دلایل این پندار سکوت کرده و در آثار خود فرضیه مهاجرت را به مانند یک قاعده قطعی و غیر قابل بحث بکار می‌گیرند که امید می‌رود این پژوهشگران نیز هنگام بازگویی عبارت «ورود آریاییان به ایران» یا «توقف آنان در نزدیکی دریاچه ارومیه» و یا «کشتار بومیان ساکن ایران بدست آریاییان مهاجم» به دلایل و شواهد به دست آمده نیز بپردازند و تنها به کشیدن فلش‌هایی بزرگ بر روی نقشه‌های جغرافیایی تکیه نکنند. فلش‌هایی که هیچگاه بر نقطه خاصی در مبدأ و مقصد منطبق نشده‌اند.

در اینجا لازم می‌دانم از همه استادان و پژوهشگران و خوانندگانی که پیشنهادها و نقطه‌نظرهای خود را با نگارنده در میان گزارند؛ صمیمانه

سپاسگزاری کنم. از جمله آقای دکتر پرویز ورجاوند که همواره نگارنده را بر ادامه کار تشویق و تحریص می‌کنند؛ از آقای استاد مرتضی ثاقب‌فر که با دقت و ژرف‌نگری بی‌مانند، نظرهای مفید خود را یادآوری می‌نمایند؛ از خانم دکتر سهیلا همت‌آزاد که با علاقه فراوان، وقت بسیاری را برای بازخوانی انتقادی متن و نیز ترجمه برخی منابع آلمانی مورد نیاز صرف کردند؛ از شادروان استاد احمد بیرشک که هیچگاه این نظریه را نپذیرفتند، اما عمیقاً مایل به ادامه تحقیقات بودند؛ از خانم فرشته رفیع‌زاده که در باره بخش‌های مرتبط با زمین‌ریخت‌شناسی (ژئومورفولوژی)، نظریات سودمندی ارائه دادند؛ و نیز از آقایان و خانم‌ها: استاد ایرج افشار، دکتر فریده معتکف، مهندس روزبه خسروی، دکتر محسن میهن‌دوست و همه کسانی که با ترجمه و انتشار گزیده‌هایی از آن در نشریات گوناگون راه بررسی بیشتر را هموار کردند؛ به پاس یاری و همراهی، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و خود را همواره آماده دریافت انتقادهای اهل نظر و جبران کمبودها می‌دانم.

در اینجا لازم می‌دانم جهت پیشگیری از برخی سوء تفاهم‌هایی که چاپ‌های پیشین کتاب در پی داشت؛ توضیحاتی چند بیفزایم:

منظور از رد فرضیه مهاجرت آریاییان، رد امکان وقوع کوچ‌ها و مهاجرت‌های کوچک و مقطعی در ایران نیست. جوامع بشری و گروه‌های انسانی به دلایل متعدد (و از جمله ناامنی‌ها و تجاوزهای زیاده‌خواهان و سلطه‌جویان) همواره به نواحی دیگر نقل مکان کرده‌اند و خواهند کرد. منظور ما در اینجا ابراز تردید در فرضیه معروف مهاجرت بزرگ آریاییان به ایران بوده و منظور از ایران، نه تنها مرزهای فعلی آن، بلکه فلات ایران و تمامی سرزمین‌هایی که در طول تاریخ پهنه زندگی و حضور فرهنگ ایرانی بوده است، می‌باشد.

همچنین دامنه بررسی ما در اینجا پراکندگی و گسترش گونه‌های نخستین تبار بشری در دوران‌های بسیار دیرین و از خاستگاه‌های آغازین خود

نمی‌باشد. علاقه‌مندان در این زمینه از جمله به کتاب مهم و با ارزش کاوالی مراجعه کنند و امید است این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شود.^۱ یادآوری این نکته نیز لازم است که نظریه مطرح شده در این کتاب به هیچوجه اندیشه‌های نژادپرستانه و حتی نژادگرایانه را (آنگونه که بطور مثال لئون پولیاکف شرح می‌دهد)^۲ دنبال نمی‌کند و تنها بدنبال دستیابی به واقعیت است. به همین سبب، نگارنده ناخشنودی خود را از استنباط‌ها و نتیجه‌گیری‌های برخی کسان مبتنی بر انگاره‌های برتری طلبی نژادی، عمیقاً ابراز می‌دارد. نامواژه «آریایی» در این کتاب، نه به عنوان پدیده‌ای نژادی، بلکه تنها و منحصراً برای نامگذاری مردمانی که در این سرزمین می‌زیسته و سازنده فرهنگ و تمدن آن بوده‌اند؛ بکار رفته است.

جدا کردن مردمان ساکن این سرزمین به دو تبار یا نژاد گوناگون و کاملاً مستقل «آریایی» و «پیش‌آریایی/ بومی» تصویری است که هیچ شاهد یا دلیل علمی آنرا پشتیبانی نمی‌کند و صرفاً پنداری می‌باشد که متأسفانه بسیار فراگیر شده است.

رضا مرادی غیاث‌آبادی

آذرماه ۱۳۸۴

^۱ Cavalli- Sforza, Luka und Francesco, "Verschieden und doch gleich: ein Genetiker entzieht dem Rassismus die Grundlage, München, 1994.

^۲ Poliakov, Léon, "Der arische Mythos- Zu den Quellen von Rassismus und Nationalismus", Wien, 1977.

۱ طرح مسئله

بیشتر منابع تاریخی، مردمان امروزه ایران را بازماندگان آریاییانی می‌دانند که از سرزمین‌های دوردست شمالی به سوی جنوب و سرزمین فعلی و فلات ایران کوچ کرده‌اند و مردمان بومی و تمدن‌های این سرزمین را از بین برده و خود جایگزین آنان شده‌اند.

تاریخ این مهاجرت‌ها با اختلاف‌های زیاد در دامنه وسیعی از حدود ۳۰۰۰ سال تا ۵۰۰۰ سال پیش؛ و خاستگاه اولیه این مهاجرت‌ها نیز با اختلاف‌هایی زیادتر، در گستره وسیعی از غرب و شمال و مرکز اروپا تا شرق آسیا، حوزه دریای بالتیک، شبه‌جزیره اسکانندیناوی، دشت‌های شمال آسیای میانه و قفقاز، سیبری و حتی قطب شمال ذکر شده است. دامنه وسیع این اختلاف‌ها، خود نشان‌دهنده سستی نظریه‌ها و کمبود دلایل و برهان‌های اقامه شده برای آن است.

اغلب متون تاریخی معاصر، این خاستگاه‌ها و این مهاجرت بزرگ را تنها با چند جمله و عبارت کوتاه و مبهم و غیر دقیق به پایان رسانده و این مبادی مهاجرت را دقیقاً معرفی نکرده و آنرا بطور کامل و کافی مورد بحث و تحلیل قرار نداده‌اند. در این متون اغلب به رسم نقشه‌ای با چند فلش بزرگ

اکتفا شده است که از اقصی نقاط سیبری و از چپ و راست دریای مازندران (کاسپی)^۱ به میانه ایران زمین کشیده شده است.

با اینکه بسیاری از دانشمندان از جمله لایبنیتس Leibnitz فردریک شگل Schlegel، توماس یانگ Young، ارنست رنان Renan، آدولف پیکنه Pictet، ماکس مولر Muller و داربو دوژو بنویل De jubainville، بر مسیرهای مهاجرتی بر خلاف جهت این فلش‌ها اعتقاد داشتند، و ضرب‌المثل لاتینی "فروغ از شرق است" را بازگو می‌کردند،^۲ اما متأسفانه این نکته مهم مورد توجه دانشمندان قرار نگرفت و تأسفانگیزتر اینکه حتی محققان ایرانی نیز به آن بی‌اعتنایی نشان دادند و از جمله همچنان صحبت از خاستگاهی بنام فرهنگ «آندرونوو» Andronovo و «آفَنَسِیَف» Afanasievo در جنوب سیبری نمودند. در حالیکه امروزه تفاوت این فرهنگ‌ها با فرهنگ ایرانی بیش از پیش روشن شده است.^۳

از سوی دیگر می‌دانیم که مهاجرت‌های انسانی و جابجایی تمدن‌ها در طول تاریخ همواره به دلیل دستیابی به «شرایط بهتر برای زندگی» بوده است. در دوران باستان این «شرایط بهتر» بویژه عبارت از آب فراوان‌تر و خاک حاصلخیزتر بوده است. این فراوانی آب و مرغوبیت و حاصلخیزی خاک، موجب افزایش کمی و کیفی محصولات کشاورزی، فرآورده‌های دامداری و منابع گیاهی و جانوری می‌شده است.

^۱ با اینکه همه دنیا از نام ایرانی «کاسپین / کاسپی» برای دریای شمالی ایران استفاده می‌کنند؛ بسیار عجیب است که این نام در خود ایران تا این اندازه مهجور و فراموش شده است. جای پرسش است که چرا ایرانیانی که اینچنین در برابر تحریف نام خلیج فارس پایداری و جدیت نشان می‌دهند؛ از نام ایرانی و شناخته شده دریای کاسپی استفاده نمی‌کنند؟

^۲ مالوری، ج. پ؛ کیمپرا، بوش؛ کومار، گ. د.، سه گفتار در باره آریاییان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۵ تا ۳۱.

^۳ همان، ص ۸۰.

اگر چنانچه بتوانیم دلایلی برای این گمان فراهم سازیم که در روزگار باستان ویژگی‌های آب‌وهوایی و چشم‌انداز طبیعی در نجد ایران مناسب‌تر از روزگار فعلی بوده است؛ و از سوی دیگر مشخص شود که خصوصیات آب‌وهوایی در سرزمین‌های شمالی ایران نامناسب‌تر از امروز و حتی روزگار باستان بوده است؛ می‌توانیم مهاجرت بزرگ آریاییان به ایران امروزی را با تردید مواجه کنیم و حتی احتمال مهاجرت‌هایی از ایران به نقاط دیگر جهان را مطرح سازیم.

از آنجا که رشد و ازدیاد جمعیت همواره در زیست‌بوم‌های مناسب و سازگار با انسان رخ داده است، بعید به نظر می‌رسد که جوامع کهن، سرزمین با اقلیم مناسب و معتدل ایران را نادیده گرفته و در سرزمین‌های همیشه سرد و یخبندان سیبری، روزگار بسر برده و پس از آن متوجه ایران شده باشند. و همچنین می‌دانیم که در تحقیقات میدانی نیز سکونتگاه‌ها و قرارگاه‌های چندانی در آن مناطق پیدا نشده است. از سوی دیگر با اینکه وام‌واژه‌های بسیاری بر اثر مهاجرت‌های آریاییان از ایران به سرزمین‌های دیگر، در مجموعه واژگان زبان‌های دیگر راه یافته است؛ اما تاکنون هیچگونه نشانه‌ای از وام‌واژه‌های ساکنان فرضی پیش‌آریایی در سرزمین ایران شناخته نشده است.

ما در این گفتار به این فرضیه خواهیم پرداخت که ایرانیان یا آریاییان «به ایران» کوچ نکردند، بلکه این آریاییان از جمله همان مردمان بومی ساکن در ایران هستند که «در ایران» و «از ایران» کوچ کردند و پراکنش یافتند.

شواهد باستان‌زمین‌شناسی

الف. وضعیت آب و دریا‌های باستانی

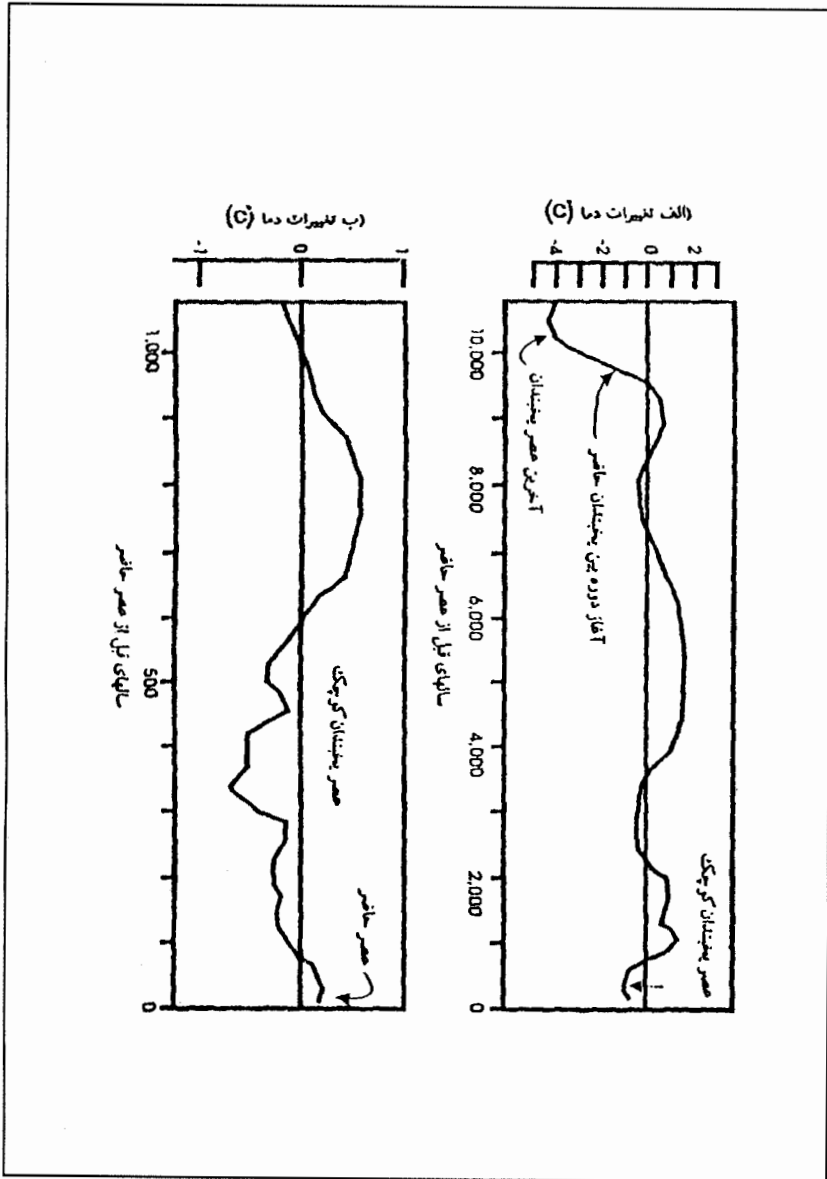
آب‌وهوای کره زمین بخاطر نوسان‌هایی در حرکات و مدار چرخش آن با تغییرات و دگرگونی‌هایی مواجه می‌شود که نوسان در میزان تشعشع‌های خورشیدی نیز در آن بی‌تاثیر نیست. از جمله عوامل دیگر تاثیرگذار در تغییرات آب‌وهوایی، می‌توان از تبدلات انرژی حرارتی بین درون کره زمین و پوسته آن، و همچنین عبور زمین از میان ابرهای کیهانی نام برد.^۱ اما به نظر می‌رسد که فعالیت آتشفشان‌ها و پخش غبار و خاکستر آتشفشانی در جو زمین، تأثیری بیشتر از عوامل دیگر داشته است؛^۲ گردوغبار آتشفشانی، امواج کوتاه خورشیدی را منعکس می‌سازند و تشعشع امواج بلند زمین بدون هیچ اتلافی از آنها عبور می‌کند. مقادیر زیاد گردوغبار آتشفشانی می‌تواند درجه حرارت سطح زمین را تا حدود زیادی کاهش داده و منجر به ایجاد دوره‌های یخچالی شود.^۳

^۱ استروو، اتو؛ بورلی لیند؛ هلن پیلانس، "مبانی نجوم"، ترجمه حسین زمردیان و بهروز حاجبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۸۱. ~ تنوبالد، ن.، "مبانی زمین‌شناختی ماقبل تاریخ"، ترجمه خدیجه اسدیان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸. ~ احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۶۹.

^۲ Robock, A., "The little Ice Age", London, 1977, p. 128.

^۳ عساکره، حسین، "عصر یخبندان کوچک"، در: سپهر، شماره ۳۴، ص ۴۴ تا ۴۶.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی



معتد، ۷۱

نمودار دوره‌های یخبندان

این نوسان‌ها یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد دوره‌های متناوب سرد و گرم، یا یخبندان و بین‌یخبندان در کره زمین به حساب می‌آید. چهار دوران متأخر یخبندان یا یخچالی در کره زمین بنام‌های «گونز»، «میندل»، «ریس» و «وورم» شناخته شده‌اند که آخرین آنها یا وورم، خود به چهار دوره «وورم ۱» تا «وورم ۴» نامگذاری شده است.^۱

آخرین دوره یخبندان وورم یا وورم ۴، در ۱۴۰۰۰ سال پیش آغاز شده و در ۱۰۰۰۰ سال پیش پایان یافته است. در حالیکه از ۱۸۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سال پیش یک مرحله بین یخچالی را سپری کرده است و یخبندان ماقبل آخر، قبل از ۱۸۰۰۰ سال پیش بوده است.^۲ وجود گرده‌های گیاهی سردزی بنام «آرتمسیا» از لایه‌های ماقبل ۱۲۰۰۰ سال پیش، از جمله دلایل آب‌وهوای سرد وورم ۴ است.^۳ بجز این یک دوره یخبندان میانی دیگر در فاصله ۸۵۰۰ تا ۷۵۰۰ سال پیش به وقوع پیوسته است.^۴ (نمودار صفحه ۱۸)

به دلیل اینکه محدوده بررسی ما را زمان‌های پس از شکل‌گیری تمدن بشری تشکیل می‌دهد، از ذکر دوره‌ها و زمان‌های یخبندان‌های کهن‌تر چشم‌پوشی می‌کنیم. همچنین تاریخ دقیق دوره‌های یخبندان و از جمله دوره آخر آن، در آثار مؤلفان و پژوهشگران مختلف با تغییراتی درج شده است که محدوده اندک این تغییرات تأثیری در بررسی ما نخواهد داشت.

دوره‌های یخبندان موجب ایجاد یخچال‌های بزرگ و وسیع در قطب‌ها و کوهستان‌های مرتفع شده و در سرزمین‌های عرض‌های میانی و از جمله ایران به شکل دوره‌های بارانی و بین‌بارانی نمودار می‌شود. دوره‌های بارانی همزمان با

^۱ بربریان، مانوئل (مانوگ مانوگیان)، "پیشینه دانش کیمهان و زمین در ایران و یخچ"، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۸.

^۲ معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴ و ۱۱۴.

^۳ مجیدزاده، یوسف، "آغاز شهرنشینی در ایران"، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۱ و ۸۳.

^۴ بربریان، همان، ص ۵۹.

دوره‌های بین‌یخچالی و دوره‌های بین‌بارانی همزمان با دوره‌های یخچالی دیده شده‌اند.

رسوب‌های چاله‌های داخلی نشان می‌دهد که ایران در دوره‌های گرم بین یخچالی شاهد بارندگی‌های شدیدی بوده که موجب برقراری شرایط آب‌وهوای مرطوب و گسترش جنگل‌ها در نجد ایران شده،^۱ و در دوره‌های سرد یخچالی به استقبال شرایط آب‌وهوایی سرد و خشک می‌رفته است.

پس در ۱۰۰۰۰ سال پیش، با پایان یافتن آخرین دوره یخبندان، شرایط آب‌وهوایی گرم و مرطوب در ایران آغاز می‌شود که در ۸۵۰۰ سال پیش به یک دوره سرد و خشک دیگر دچار آمده و در حدود ۷۵۰۰ سال پیش پایان می‌پذیرد. از این زمان تا به امروز روند گرم شدن دائمی زمین (بجز برخی یخبندان‌های کوچک و کوتاه مدت) ادامه پیدا می‌کند.

شواهد باستان‌زمین‌شناسی نشان می‌دهد که از ۷۵۰۰ سال پیش با آغاز دوره گرم و مرطوب و عقب‌نشینی یخچال‌ها به سوی شمال، به مرور بر میزان بارندگی‌ها افزوده می‌شود. بطوریکه در حدود ۶۰۰۰ سال تا ۵۵۰۰ سال پیش به حداکثر خود که ۴ تا ۵ برابر میزان متوسط امروزی بوده است، می‌رسد.^۲ متعاقب آن آب دریاچه‌های داخلی بالا می‌آید و به بالاترین سطح خود می‌رسد و

^۱ احمدی، دکتر حسن، و دکتر سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷ و ۲۸۶ و ۲۸۸.

^۲ ماسون، و.م.، "وضعیت طبیعی آسیای میانه"، در: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴، ۲۰ تا ۴۴. ~ بربریان، مانوئل (مانوگ مانوگیان)، "پیشینه دانش کیهان و زمین در ایران و یخچال"، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۰. ~ معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۱ تا ۸۵ و ۲۱۰ و ۲۳۱ و ۲۳۵. ~ احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۸۹ و ۴۰۶. ~ الدر، جان، "باستان‌شناسی کتاب مقدس"، ترجمه سهیل آذری، تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۵.

تمامی چاله‌ها، کویرها، دره‌ها و آبراهه‌ها پر از آب می‌شوند. این دوره‌ای است که در اساطیر ملل مختلف با نام‌های گوناگون و از جمله توفان عصر جمشید و توفان نوح یاد شده است.

افزایش بارندگی و طغیان رودخانه‌ها یکبار دیگر در حدود ۴۵۰۰ سال پیش شدت می‌گیرد.^۱ اما بزودی بارندگی‌ها پایان یافته و در حدود ۴۰۰۰ سال پیش خشکسالی و دوره‌ی گرم و خشک آغاز می‌شود که در ۳۸۰۰ سال پیش به اوج خود می‌رسد،^۲ و همانطور که پس از این خواهیم دید، این زمان مصادف با جابجایی بزرگ تمدن‌ها در نجد ایران و افول و خاموشی بسیاری از سکونتگاه‌ها و شهرها و روستاهای باستانی ایران است.

شرایط مرطوب آب‌وهوایی که در فاصله ۷۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش در ایران حکمفرما بوده است را دلایل دیگری نیز پشتیبانی می‌کند:

- وجود دره‌های آبرفتی وسیع که نشان از وجود آب و نم بیشتر در گذشته است.
- وجود رسوب‌های کم شورتر و سفره‌های آب قدیمی‌تر شیرین که شرایط بهتری را عنوان می‌کند.

- وجود آثار گیاهان نواحی معتدل نظیر «بتولا» و «اپیسه‌آ».
- وجود تپه‌های عظیم ماسه‌ای و پُرشدگی‌های دره‌ها به وسیله رسوب‌های بادی که افزایش خشکی در زمان‌های معاصر را نشان می‌دهد.

دوره‌های یخبندان موجب افزایش یخچال‌ها در قطب‌ها و در نتیجه پایین رفتن آب دریا‌های آزاد می‌شود. اما سرمای هوا و نبود تبخیر آب، موجب بالا آمدن آب در دریاچه‌های داخلی می‌شده است. پس در دوره‌های یخچالی سطح آب در دریا‌های آزاد پایین و در دریاچه‌های بسته داخلی بالا می‌رفته است. این تغییر سطح باعث می‌شده تا در دوره‌های سرد یخبندان، سطح خلیج فارس تا ۹۰ متر پایین‌تر برود و بخش‌های وسیعی از آن خشک شود و در دوره‌های گرم بین

^۱ بربریان، همان، ص ۶۰. ~ احمدی، همان، ص ۲۲۴.

^۲ معتمد، همان، ص ۲۱۰.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

یخبندان، سطح آن به اندازه‌ای بالا بیاید که همچون ۶۰۰۰ سال پیش و همزمان با دوره گرم و پربارانی که از آن نام بردیم، تا ۱۵۰ کیلومتر در داخل میان‌دورود (بین‌النهرین) و خوزستان پیشروی کند و رودهای کارون، کرخه، دجله و فرات بطور جداگانه به آن بریزند.^۱ (نقشه صفحه ۲۳)

بنابر این در دوره‌های سرد یخبندان، نبود تبخیر آب و راه نیافتن به دریا‌های آزاد، باعث بالا آمدن سطح آب دریاچه‌های داخلی می‌شده و در دوره‌های گرم بین یخبندان نیز بارش‌های وسیع و باران‌های مداوم باز هم موجب بالا رفتن بیشتر سطح آب دریاچه‌های داخلی می‌شده است و تنها در دوره گرم و خشکی که از ۴۰۰۰ سال پیش آغاز شد، سطح آب دریاچه‌ها فروکش کرد.

به این ترتیب سطح آب دریاچه‌های داخلی و از جمله دریای مازندران (کاسپی) و دریاچه هامون در دوران باستان بالاتر از امروز بوده است و علاوه بر آن وسیع‌تر نیز بوده‌اند.^۲

برخی از محققان میزان افزایش سطح دریای مازندران را مورد بررسی قرار داده‌اند: سیاهپوش، سطح دریای مازندران در آخرین دوره یخبندان را ۹۰ متر بالاتر از سطح امروزی می‌داند.^۳ مفخم پایان سطح این دریا در سده‌های نخستین میلادی یا دو هزار سال پیش را ۲۷ متر بالاتر از سطح امروزی آن

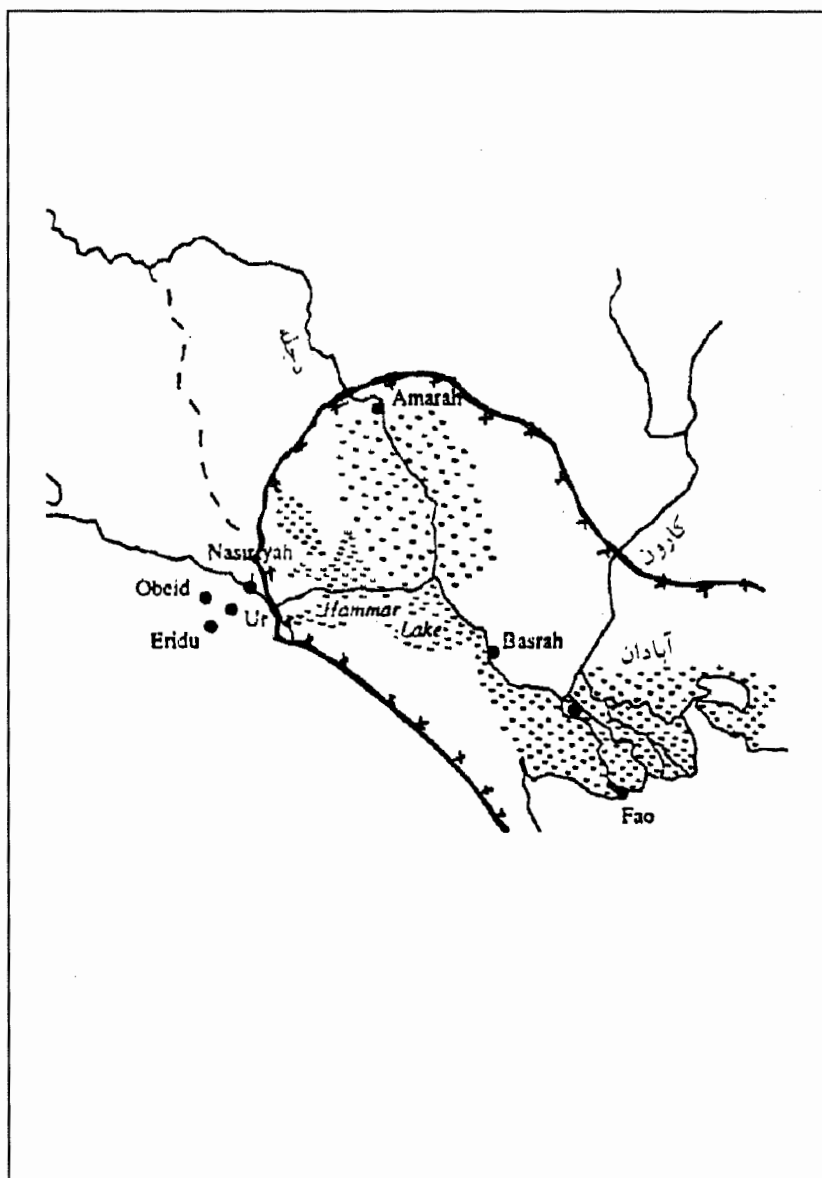
^۱ معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴ و ۲۱۱.

(به نقل از "The Cambridge history of Iran", Vol. I, 1981, (De Morgan).

^۲ سودف، م.، "زمین‌شناسی"، ترجمه عزیز آریانپور، مسکو، ۱۹۷۵، ص ۱۳۴. ~ معتمد، همان، ص ۱۲ و ۲۰۹. ~ مفخم پایان، لطفاله، "دریای خزر"، ترجمه و تحقیق جعفر خماسی‌زاده، رشت، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۸ و ۱۷۰ و ۴۴۷. ~ عساکره، حسین، "عصر یخبندان کوچک"، در: سپهر، شماره ۳۴، ص ۴۴ تا ۴۶. ~ عساکره، حسین، "شواهد زیست‌شناختی تحولات اقلیمی"، در: سپهر، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۷۹، ص ۴۱ تا ۴۸.

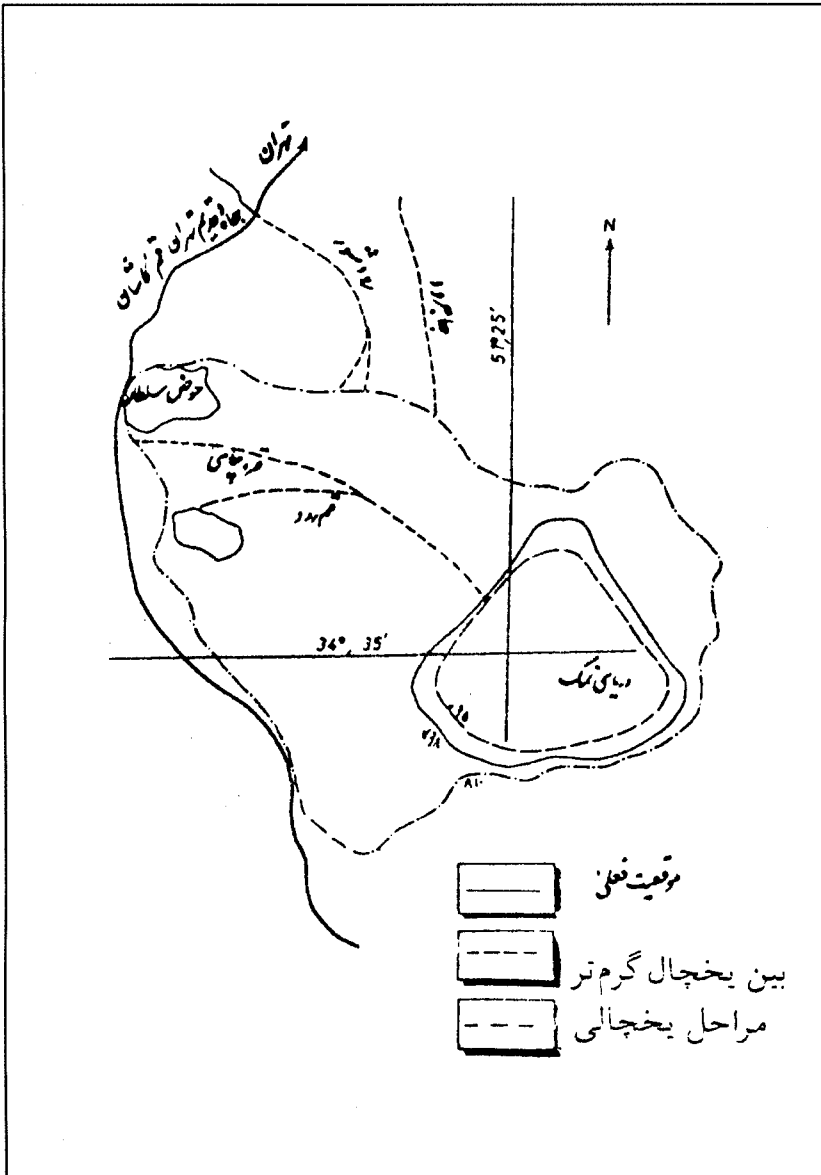
^۳ سیاهپوش، محمدتقی، "پیدایش تمدن در آذربایجان"، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲ و ۱۴۶.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی



مستمد، ۲۰۱

کرانه باستانی خلیج فارس



معمد، ۲۰۹

کرانه باستانی دریاچه نمک قم

می‌داند^۱ و از آنجا که امروزه سطح دریای مازندران ۲۷ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد است، در آن زمان این دریا هم سطح دریا‌های آزاد بوده است. احمدی و فیض‌نیا و نیز معتمد اعتقاد دارند که چاله‌هایی از جمله دشت ارژن در فارس، کویرهای ایران و از جمله کویر دامغان، دریاچه دائمی بوده‌اند.^۲ (« نقشه صفحه ۲۴) همچنین معتمد به درستی در دوران پرباران یاد شده، شالیزارها و زمین‌های هموار مازندران و گیلان را در زیر آب دریای مازندران (کاسپی) می‌داند.^۳

از سوی دیگر برخی محققان، آب دریای مازندران و دریاچه آرال (خوارزم) در دوران باستان و حتی آب دریاچه کویر چاجام دامغان را آبی شیرین توصیف کرده‌اند؛^۴ و بالا رفتن درجه شوری آب دریاچه بختگان در فارس را عامل انقراض گونه‌ای نرم‌تن بومی این دریاچه می‌دانند. بقایای صدف‌های تو خالی این نرم‌تنان در بسترهای نمکی ناشی از عقب‌نشینی آب‌ها پیدا شده‌اند.^۵

^۱ مفخم پایان، لطفاله، "دریای خزر"، ترجمه و تحقیق جعفر خماسی‌زاده، رشت، ۱۳۷۵، ص ۵۵ و ۶۲.

^۲ احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸ و ۴۰۹. ~ معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳.

^۳ معتمد، همان، ص ۱۸۳.

^۴ ماسون، و. م.، "وضعیت طبیعی آسیای میانه"، در: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۲. ~ مفخم پایان، همان، ص ۱۸۸. ~ معتمد، همان، ص ۱۹۰. ~ نیز:

ОСИМЙ, М. С., САЙФУЛЛАЕВ, А. С., "ЭНЦИКЛОПЕДИЯ И СОВЕТИИ ТАЧИК", Душанбе, 1978, Ч 1, 219.

^۵ تجلی‌پور، مهدی، "نرم‌تنان زمینی و رودخانه‌ای ایران"، (بررسی کار نرم‌تن‌شناسان اتریشی در ایران)، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۴ و ۱۰۴.

ب. وضعیت سطح زمین و ناهمواری‌ها

تا اینجا به بررسی دلایلی پرداختیم که سطح آب‌ها در دوران باستان بالاتر از حد امروزی خود بوده است؛ اما از سوی دیگر دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد سطح زمین در دوران باستان پایین‌تر از حد امروزی آن بوده است و این ویژگی نیز موجب افزایش و روان شدن آب‌ها در آبراهه‌ها و گسترش پهنه دریاها و آبگیرها می‌شده است.

سطح زمین در آسیای میانه پس از آخرین دوره یخبندان بطور متوسط سالانه ۳ سانتیمتر طی عملیات کوهزایی بالا آمده است. این فعالیت‌های کوهزایی که هنوز هم ادامه دارد و زلزله‌ها نشان‌دهنده آنست؛ موجب شده است که از ۷۵۰۰ سال پیش تا به امروز، سطح زمین آسیای میانه یا بخش‌های شمالی و یکی از سرزمین‌های اصلی ایران زمین، بیش از ۲۰۰ متر بالا بیاید.^۱ اما این موضوع شامل حال کف دریاچه‌ها و از جمله دریای مازندران (کاسپی) نمی‌شده است و کف دریاچه‌ها علیرغم بالا آمدن زمین‌های مجاور، پایین‌تر رفته و فرو نشسته‌اند.^۲

بجز این عامل مهم دیگری نیز موجب بالا آمدن کف زمین و بخصوص بستر رودخانه‌ها می‌شده است. این عامل مهم حجم بسیار زیاد مواد معلق در آب رودخانه‌ها و رسوب ناشی از آن است که این میزان برای رودخانه سپیدرود،

^۱ سیاهپوش، محمدتقی، "پیدایش تمدن در آذربایجان"، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴ و ۱۴۹. ~ احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۸۶.

^۲ سودف، م؛ "زمین‌شناسی"، ترجمه عزیز آریانپور، مسکو، ۱۹۷۵، ص ۱۳۷. ~ مفخم پایان، لطفاله، "دریای خزر"، ترجمه و تحقیق جعفر خمایی‌زاده، رشت، ۱۳۷۵، ص ۴۵۷.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

۶۰ میلیون تن در سال^۱ و برای رودخانه آمودریا (جیحون)، ۱۲۰ میلیون تن در سال برآورد شده است.^۲

این رسوب حجیم که بی‌تردید در چند هزار سال پیش میزان سالیانه‌اش بسیار بیشتر از امروز بوده است، در طول هزاران سال موجب ایجاد شن‌های وسیع صحرای قره‌قوم در سوی شرق دریای مازندران شده است.^۳ پهنای رود آمودریا امروزه حدود ۳ کیلومتر و در دوران باستان حدود ۱۲ کیلومتر بوده است. رسوبات رودخانه‌ای همچنین موجب انباشته شدن حجم وسیعی از آوار کوهستانی در دریاچه بزرگ کویر مرکزی و بالا آمدن سطح آن شده است.^۴

در آن زمان به دلیل اینکه سطح صحرای قره‌قوم پایین‌تر از سطح امروزی و سطح آب‌های دریای مازندران (کاسپی) بالاتر از سطح امروزی آن بوده است، کرانه شرقی این دریا تا حدود مصب مرورود و رود تجن می‌رسیده و رودهای آمودریا (جیحون)، مرورود (مرغاب) و تجن (ادامه هری‌رود)، مستقیماً به آن می‌ریخته‌اند^۵ و احتمالاً آب دریای مازندران با دریاچه آرال (خوارزم) که امروزه ۸۰ متر از سطح دریای مازندران بالاتر است، پیوسته بوده است.

گذرگاه پیشین و باستانی آمودریا به سوی دریای مازندران امروزه به شکل گودال و شوره‌زاری بنام «اونگوز»، و نیز گذرگاه جدیدتر آن به نام «اوزبای»، همچنان در محل دیده می‌شود و در برخی از نقشه‌ها و

^۱ احمدی، همان، ص ۲۹۱.

^۲ مفخم پایان، همان، ص ۱۲۱.

^۳ ماسون، و. م.، "وضعیت طبیعی آسیای میانه"، در: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۱.

^۴ هدین، سرین، "کویرهای ایران"، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۶۰۸، به نقل از یوهانس.

^۵ مفخم پایان، همان، ص ۶۴ و ۱۲۰.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی



غیاث آبادی

گذرگاه باستانی آمودریا

اطلس‌های جغرافیایی و عکس‌های ماهواره‌ای نشان داده شده است.^۱ (نقشه صفحه ۲۸).

بجز این حتی احتمال پیوسته بودن آب دریای مازندران با دریای سیاه از طریق خلیج آروف و همچنین پیوسته بودن آن با اقیانوس منجمد شمالی که وجود شیرهای دریایی (فُک) نوع منجمد شمالی در دریای مازندران نشانه آنست، مطرح شده است.^۲ این نظر از سوی نرم‌تن‌شناسان و با توجه به همگونگی نرم‌تنان دریای مازندران (کاسپی) و دریاچه بختگان با آب‌های آزاد دریایی شمالگان نیز مطرح است.^۳

قبلاً زمان پیوستگی دریای مازندران (کاسپی) با آب‌های دریای آزاد را به دورانی کهن‌تر و از جمله به دوران سوم زمین‌شناسی منسوب می‌دانستند؛ اما تحقیقات امروزی زمان این پیوستگی را به دوره‌های جدیدتر و حدود ۱۵۰۰۰ سال پیش و حتی نزدیک‌تر از آن و دوره‌های متأخر بارانی متعلق می‌دانند.^۴

گمان می‌رود که توسعه اقیانوس منجمد شمالی به سوی جنوب و همچنین به سوی دریای مازندران، وابسته به فرورفتگی پوسته زمین در اثر بارگذاری از طرف پوشش یخچالی و باربرداری در عهدهای بین یخبندان بوده

^۱ ФИЛИППОВ, Ю. В.,..., "ГЕОГРАФИЧЕСКИЙ АТЛАС", Москва, 1955, 138-139. ~

Butler, Simon, &..., "Setellite Atlas of the World", Ontario, Canada, 1999, 25,31,71.

^۲ مفخم پایان، لطفاله، "دریای خزر"، ترجمه و تحقیق جعفر خمایی‌زاده، رشت، ۱۳۷۵، ص ۵۱ و ۵۵. ~

Fagan, Brian, M., "People of the Earth"- An Introduction to World Prehistory, New York, 1998, p 125

^۳ تجلی‌پور، مهدی، "نرم‌تنان زمینی و رودخانه‌ای ایران"، (بررسی کار نرم‌تن‌شناسان اتریشی در ایران)، تهران، ۱۳۶۱، ۹۴ و ۱۱۷ و ۱۱۸، به نقل از کالین‌بیخ.

^۴ آقامحمدی، "تحلیلی بر خاستگاه گیاهان و جانوران در دریای مازندران"، در: پیام، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۴۲.

باشد. توده‌های بزرگ و سنگین پوشش یخچالی باعث فرو رفتن کرانه‌های شمالی اوراسیا گردیده، اما پس از آب شدن طبقات یخچالی در عهدهای بین یخبندان، بخش‌های فرورفته قبلی پوسته زمین به یکباره تا سطح دریا صعود نمود. در نتیجه آب‌های دریا‌های شمال به این مناطق قاره‌ای آزاد شده از یخ، سرازیر گشتند. آب شدن توده‌های بزرگ یخچالی در آغاز عهدهای بین یخبندان، علت عمده ازدیاد ریزش آب رودها به ویژه به حوضه دریای مازندران و پیشروی‌های متناوب آن گردید.^۱

ارتباط دریای مازندران با اقیانوس منجمد شمالی مورد توجه برخی مورخان قدیمی نیز قرار گرفته است: استرابو، پومپونیوس، کنت کورس، پلینی و پلوتارک این ارتباط را در نوشته‌های خود تأکید کرده‌اند.

در برخی از نقشه‌های جغرافیایی نیز ارتباط دریای مازندران با اقیانوس منجمد شمالی تأیید شده است. در قدیمی‌ترین نقشه‌ای که دریای مازندران در آن نشان داده شده و متعلق به اطلسی در موزه بریتانیاست و در قرن ۱۱ میلادی / ۵ هجری تهیه شده، دریای مازندران به صورت خلیجی است که آب‌های خود را از اقیانوسی که سطح کره زمین را پوشانده است، می‌گیرد. و نیز در نقشه جغرافیایی موجود در کلیسای درفورد متعلق به قرن ۱۳ میلادی / ۷ هجری، دریای مازندران به شکل خلیجی از اقیانوس منجمد شمالی رسم شده است. این ارتباط با اقیانوس تا نقشه‌های قرن ۱۴ میلادی ادامه پیدا می‌کند.^۲

نقشه‌های دیگری نیز که دریای مازندران (کاسپی) را خلیجی از آب‌های پیرامون زمین نشان می‌دهد و یا دستکم آنرا با «دریای محیط» مرتبط می‌دانند، بدست آمده است. برای نمونه می‌توان از نقشه‌های ابن حوقل (سده

^۱ سودف، م؛ "زمین‌شناسی"، ترجمه عزیز آریانپور، مسکو، ۱۹۷۵، ۱۳۴ و ۱۳۵.

^۲ مفخم پایان، لطف‌اله، "دریای خزر"، ترجمه و تحقیق جعفر خماسی‌زاده، رشت، ۱۳۷۵،

ص ۵۹ و ۶۲، به نقل از Hommaire.

چهارم) در کتاب «صورة الارض»^۱، نقشه‌های جیهانی (سده چهارم) در «اشکال العالم»^۲ و نقشه‌های کتاب «صورة الارض»^۳ از مؤلفی ناشناس (و احتمالاً ابوزید بلخی) نام برد. (> نقشه صفحه‌های ۳۲ تا ۳۴).

نمونه‌های دیگر نقشه‌های کهن که دریای مازندران را با آب‌های آزاد در پیوند می‌داند، عبارتند از نقشه جهان از هکاتایوس میلوسی و متعلق به سال ۵۱۷ پیش از میلاد و همزمان با نخستین سال‌های پادشاهی داریوش بزرگ؛ دیگری نقشه‌ای از جهان توسط اراتوستنس در سده سوم پیش از میلاد؛ و نیز نقشه‌ای که استرابو در سده یکم پیش از میلاد ترسیم کرده است.^۴ (> نقشه صفحه‌های ۳۵ و ۳۶)

در اینجا لازم به یادآور است که هکاتایوس - معروف به پدر علم جغرافیا - یک تبعه ایران بوده است. جورج سارتون مؤلف «تاریخ علم» نیز بر اساس اسناد یونانی، هکاتایوس را مردی ایرانی معرفی می‌کند؛^۵ و هرودت همواره هکاتایوس را به سبب تابعیت ایرانی، به باد سرزنش می‌گرفته است.^۶ هکاتایوس مؤلف قدیمی‌ترین اثر جغرافیایی شناخته شده در جهان بشمار می‌آید (البته پس از بخش‌های جغرافیایی اوستا و دیگر متن‌های نویافته). بخش‌هایی از کتاب جغرافیایی او بنام Periegesis همچنان باقی مانده است.^۷

^۱ ابن حوقل، "سفرنامه ابن حوقل - ایران در «صورة الارض»"، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.

^۲ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، "اشکال العالم"، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، ۱۳۶۸.

^۳ میرزا محمد، علیرضا، "الخلیج الفارسی"، طهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱.

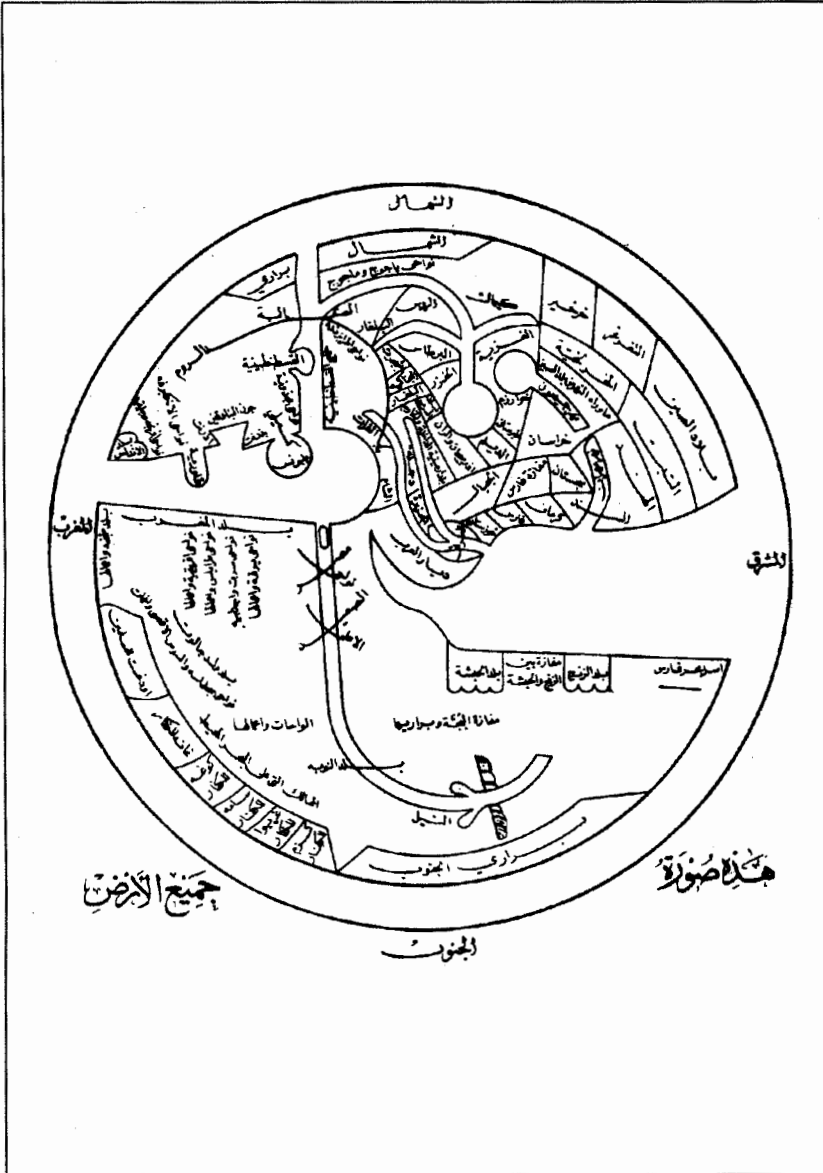
^۴ اسمیت، دیوید، "تاریخ ریاضیات"، ترجمه غلام‌حسین صدری‌افشار، تهران، ۱۳۵۶، ص ۸۹ و ۱۲۰.

^۵ فرشاد، مهدی، "تاریخ علم در ایران"، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۶۱. ~ رائین، اسماعیل، "دریانوردی ایرانیان"، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۱۶، به نقل از سارتون.

^۶ رائین، همان، ص ۴۱۹، به نقل از هرودوت.

^۷ بیرشک، احمد، "خلاصه زندگینامه علمی دانشمندان"، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۸۲.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی



میرزا محمد، ۱۸۷

نقشه جهان از ابن حوقل، سده چهارم

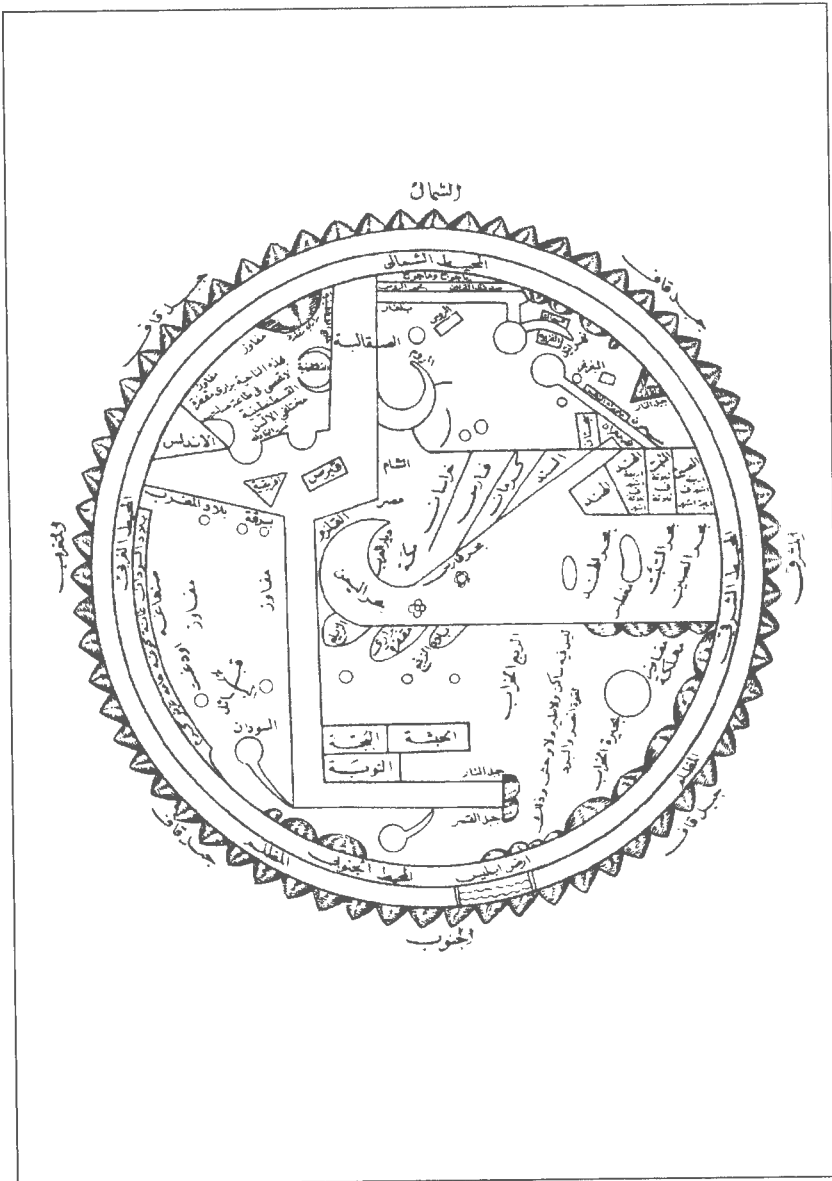
نقشه جهان از جهانی سه چهارم

۱۸۸۱ میلادی



نقشه جهان از جهانی سه چهارم

سجارت‌های آریاییان و دریاهاى باستانی



سیرزا محمد، ۱۹۱

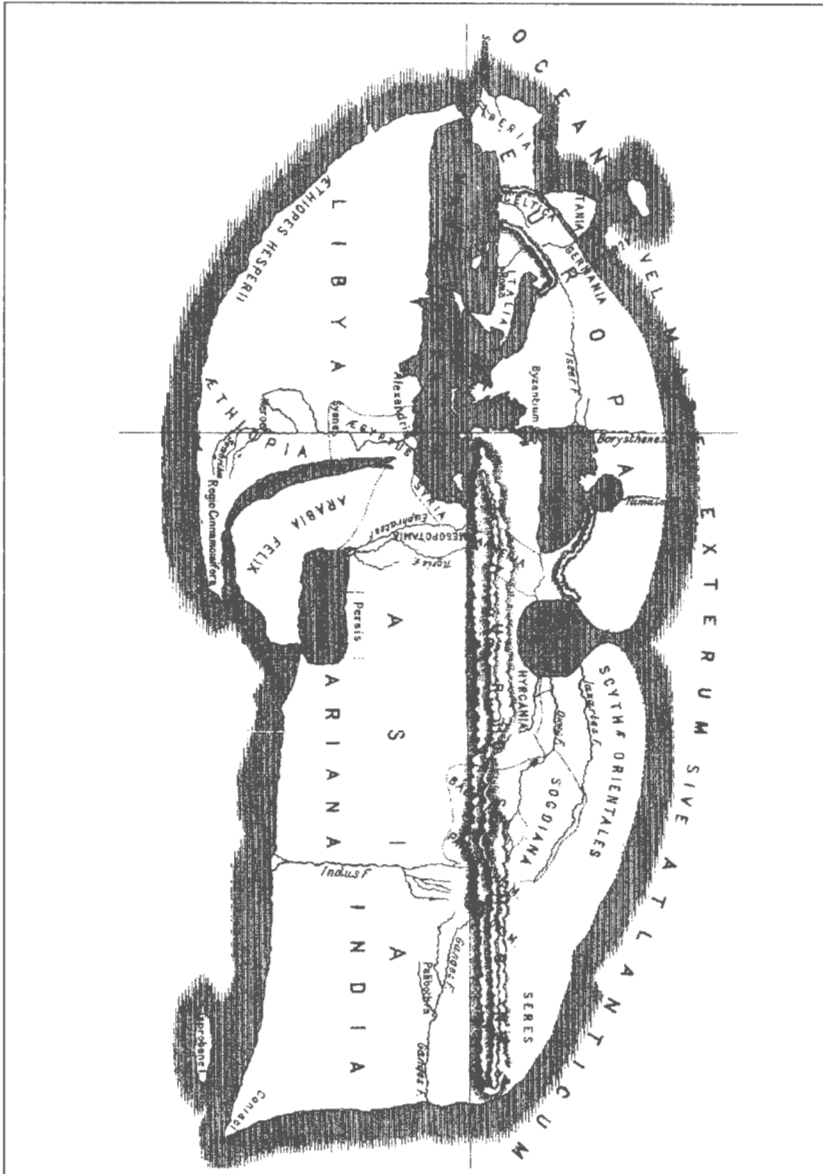
نقشه جهان از صورده الارض



اسمیت، ۸۹

نقشه جهان از هکاتایوس، ۵۱۷ پیش از میلاد

سجارت‌های آریاییان و دریاهای باستانی



نقشه جهان از استرابو، سده یکم پیش از میلاد

ج. وضعیت پوشش گیاهی

آب‌وهوای گرم و مرطوب سال‌های میان ۷۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش، پوشش گیاهی غنی و جنگل‌های متراکم و انبوهی را در سرزمین ایران و حتی در صحاری امروزی خشک و بی‌آب و علف ترتیب داده بوده است. در آن دوران گسترش جنگل‌ها و عقب‌نشینی صحراهای گرم، سرزمین سبز و خرمی را شکل داده بود^۱ و دشت‌های شمال افغانستان امروزی از ساواناهای وسیع (جنگل‌های تنک) و علفزارهای مرطوب پوشیده بوده است.^۲

فراوانی دار و درخت در شمال افغانستان و بخصوص بخش غربی آن که بادغیس (در اوستا «وئیتی گئیس») خوانده می‌شود، در متن پهلوی بندهش گزارش شده است: «واتگیسان جایی است پراز دار و پراز درخت.»^۳ این وضعیت اقلیمی شمال افغانستان در متون تاریخی عصرهای میانه نیز آمده است؛ مسعودی از بلخ زیبا با آب و درخت و چمنزارهای فراوان، یاد می‌کند؛^۴ واعظ بلخی از صد هزار درخت بلخ نام می‌برد؛^۵ نظامی عروضی از قول شهریار سامانی آنجا را

^۱ احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷ و ۴۰۶ و ۴۰۹. ~ معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۹.

^۲ ماسون، و.م.، "وضعیت طبیعی آسیای میانه"، در: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۱.

^۳ پورداد، ابراهیم، "یشت‌ها"، جلد دوم، چاپ جدید، تهران، ۱۳۷۷، جلد دوم، ص ۲۲۵.

^۴ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، "مروج‌الذهب"، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳.

^۵ واعظ بلخی، "فضائل بلخ"، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۴۸.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

به جهت خرمی و سرسبزی از بهشت برتر می‌داند؛^۱ و فریه سیاح، مراتع بادغیس را بهترین مراتع تمام آسیا می‌داند.^۲ امروزه بخش‌های وسیعی از بادغیس و بلخ از صحرایی خشک و شن‌های روان تشکیل شده است. این شن‌های روان و بیابان‌های سوزان بویژه در پیرامون کرمان و سیستان با گستردگی هر چه بیشتر دیده می‌شوند؛ در حالیکه در متون تاریخی دو هزار سال پیش به جنگل‌ها و چمنزارهایی در این نواحی اشاره شده است.^۳

در این زمان سرزمین ایران دارای مراتع بسیار غنی و زیستگاه‌های انبوه حیات وحش بوده است. در این منطقه برکه‌ها، آبگیرها و تالاب‌های طبیعی با آب شیرین که محل زیست انواع آبزیان و پرندگان بوده و همچنین جنگل‌های وسیع و نیزارهای متراکم وجود داشته است.^۴

محققان دیگری نیز با بررسی گرده‌های استپی ۵۵۰۰ ساله در ناحیه زاگرس و از جمله در دریاچه زره‌وار (زریوار) در نزدیکی شهر مریوان در کردستان و دریاچه سراب‌نیلوفر در کرمانشاه، به جنگل‌های وسیع بلوط و پسته در غرب ایران که نشانه حاکمیت اقلیم مرطوب‌تر بوده است، پی برده‌اند.^۵

^۱ نظامی عروضی، "چهار مقاله"، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۷، ص ۳۱.

^۲ بارتولد، و.، "تذکره جغرافیای تاریخی ایران"، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۶.

^۳ تکمیل همایون، ناصر، "فرهنگ ایرانی"، در: هنر و مردم، شماره ۱۴۹، اسفندماه ۱۳۵۳، ص ۶۱.

^۴ ساریانیدی، و. ی.، "تولیدکنندگان غذا و سایر جوامع دوران نوسنگی در خراسان و ماورای جیحون"، در: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

^۵ عساکره، حسین، "شواهد زیست‌شناختی تحولات اقلیمی"، در: سپهر، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۷۹، ص ۴۱، به نقل از ژان تریکار. ~

Smith, Philip, E., "Paleolithic Archaeology in Iran", Philadelphia, 1986, p 87.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

به این ترتیب و بنابر داده‌های باستان‌زمین‌شناسی که در بخش‌های پیشین گفته آمد؛ در فاصله ۷۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش، آب‌وهوای گرم و بارانی در سراسر نجد ایران حکمفرما بوده است که علاوه بر آن سطح زمین و رودها و همچنین مصب رودها پایین‌تر از امروز و سطح دریاچه‌ها و آبگیرها بالاتر از سطح امروزی آنها بوده و در نتیجه همه چاله‌های داخلی، سرزمین‌های پست کنار دریاچه‌ها، دره‌ها، کویرها و رودهای خشک امروزی از آب فراوان و شیرین برخوردار بوده‌اند و در سراسر ایران اقلیمی سرسبز با مراتع پهناور و فرآورده‌های گیاهی و جانوری غنی وجود داشته و شرایط مناسبی برای زندگانی انسانی مهیا بوده است.

شواهد باستان‌شناسی

شرایط آب‌وهوایی گرم و مرطوب در مابین ۷۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش را یافته‌ها و نشانه‌های باستان‌شناختی نیز تأیید می‌کند. از سویی بخش بزرگی از تپه‌های باستانی و سکونتگاه‌های کهن ایران از نظر زمانی به همین دوره ۳۵۰۰ ساله گرم و پر باران تعلق دارند و همه آن‌ها در کنار کویرهای شوره‌زار، رودهای خشک و مناطق بی‌آب و علف پراکنده‌اند که این نشان از شرایط بهتر آب‌وهوایی در زمان شکل‌گیری و دوام آن تمدن‌ها دارد.

استقرار این تمدن‌ها در کنار چاله‌ها و کویرهای خشک و نم‌کزار، نشانه وجود آب فراوان و شیرین در آنها بوده است و خشک‌رودهای امروزی مجاور تپه‌ها، آب کافی و زلال اهالی شهر یا روستا را تأمین می‌کرده است. در این باره می‌توان از جمله از سکونتگاه‌های زیر نام برد: تپه شهرسوخته در صحرائی کاملاً خشک در سیستان، گورستان شهداد کرمان در کنار کویر لوت (خشک‌ترین و سوزان‌ترین نقطه ایران)، تپه سیلک (سی‌آلک) کاشان در کنار دشت کویر، تپه حصار در نزدیکی کویر چاجام دامغان، تپه‌های آنو (آنو) و جیتون و آلتین‌تپه در کنار صحرای ریگزار قره‌قوم، تپه محمدآباد در کنار کویر قم، تپه‌های سگزآباد و زاغه در کنار صحرای بویین، تپه قاسم‌آباد و دامین در کنار کویر جازموریان، کنارصندل و دیگر تپه‌های حوزه هلیل‌رود، و تپه‌های یازتپه و خاپوزتپه در مصب رودهای مرورود و تجن.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

از سویی دیگر در کنار دریا‌های امروزی نشانه‌ای از تپه‌های باستانی به چشم نمی‌خورد. تپه‌های باستانی در جنوب با ساحل خلیج فارس فاصله‌ای چند صد کیلومتری دارند که نشان می‌دهد در دوران یخبندان که سطح دریا‌های جنوب پایین‌تر از سطح فعلی بوده، پس از بالا آمدن آب دریا، سکونتگاه‌های انسانی به زیر آب رفته است^۱ و در دوران بین‌یخبندان که سطح دریا‌های جنوب بالاتر و همچنین سطح زمین پایین‌تر بوده و رسوب‌های ناشی از سه رود بزرگ کارون، دجله و فرات کمتر جایگیر شده بودند، آب خلیج فارس تا نزدیکی‌های تمدن‌های آنروز در شوش و سومر می‌رسیده است.

کتیبه‌های سومری به روایت این نفوذ آب‌ها به درون میان‌دورود (بین‌النهرین) پرداخته و از شهر باستانی «اریدو» به عنوان «شهری در کنار دریا» نام برده‌اند.

سکونتگاه‌های باستانی در شمال و در کرانه دریای مازندران نیز با ساحل فاصله‌ای ده‌ها کیلومتری دارند، که نشان می‌دهد در زمان رونق آن باشگاه‌ها، سطح دریای مازندران بالاتر از امروز بوده است. از جمله در غارهای اخیراً نابود شده هوتو و کمر بند در نزدیکی بهشهر، بقایای استخوان‌های شیر دریایی (فک) به دست آمده است. توجه به وزن چند صد کیلوگرمی شیرهای دریایی و فاصله ۳۰ کیلومتری کرانه امروزی دریا تا دهانه غارها و نیز ارتفاع ده‌ها متری غار نسبت به سطح زمین نشان می‌دهد که کرانه دریا و سطح آن در نزدیکی غارها واقع بوده و سطح سرزمین‌های هموار گیلان و مازندران در زیر آب بوده است.

آزمایش‌های بوم‌شناسی باستانی که در دشت گرگان و در تورنگ‌تپه بر مبنای زغال چوب‌های کهن انجام شده،^۲ ترتیب دوره‌های مرطوب و خشک

^۱ سیدسجادی، سیدمنصور، "نگاهی به آثار باستانی بلوچستان"، در: مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص ۴۵، به نقل از اسمیت.

^۲ رواسانی، شاپور، "جامعه بزرگ شرق"، تهران، بی‌تا، ص ۶۶.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

در منطقه را تأیید کرده و از جمله از دوره پر باران ۵۵۰۰ تا ۳۸۰۰ سال پیش و از دوره خشک ۳۸۰۰ تا حدود ۲۶۰۰ سال پیش نام برده است.

باقیمانده سدهای باستانی و از جمله سد و بندهای ساخته شده بر روی دره‌ها و آبراهه‌های کوه خواجه در سیستان نیز نشانه بارندگی‌های بیشتر در زمان خود است.^۱ این بندها آب مصرفی لازم برای نیایشگاه‌ها و دیگر ساختمان‌های بالای کوه خواجه را تأمین می‌کرده‌اند. امروزه نه تنها آن آبراهه‌ها، بلکه حتی دریاچه هامون نیز کاملاً خشک شده است. وضعیت خشکسالی‌های کوتاه مدت اخیر در ایران نشان داد که حتی چند سال کمبود بارندگی می‌تواند به سرعت دریاچه‌ها و آبگیرها و رودهای بزرگ را خشک، و چرخه حیات و محیط زیست را در آنها نابود کند. خشک شدن دریاچه ارژن در فارس و زاینده‌رود در اصفهان نمونه‌ای از این پدیده نگران کننده بود.

نشانه‌های باستان‌شناختی، همچنین آثار رسوب‌های ناشی از سیل‌های فراوان در حدود ۵۵۰۰ سال پیش را تأیید می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان از حفاری قره‌تپه در نزدیکی قم‌رود که با هدف ثبت دامنه دگرگونی‌ها و تغییرات ناشی از طغیان آب‌ها انجام شد، نام برد. بر این اساس در حدود ۵۵۰۰ سال پیش وقوع سیل‌های مهیبی منجر به متروک و خالی از سکنه شدن کل منطقه قم‌رود و مهاجرت مردم به ناحیه‌های مرتفع‌تر مجاور شده است.^۲

علاوه بر اینها، وجود نگاره‌های روی سفال از غزال، فیل، گوزن، پرندگان وابسته به آب و آبیان، و حتی لاک‌پشت، ماهی و خرچنگ، نشانه شرایط مطلوب آب‌وهوایی در زمان گسترش آن تمدن‌ها بوده است. بجز نگاره‌های لاک‌پشت، حتی بقایای لاک‌پشت‌هایی که به مصرف غذایی رسیده

^۱ تیت، جی. پی.، "سیستان"، بکوشش غلامعلی رئیس‌الذاکرین، زاهدان، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱.

^۲ کابلی، میرعبیدین، "قم‌رود در بستر تاریخ"، در: یادنامه گردهمائی باستان‌شناسی-

شوش، جلد یکم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۹۸.

بوده‌اند نیز در تپه‌های باستانی بدست آمده است. در این مورد توجه به نام «کَشَف‌رود» به معنای «رود لاک‌پشت» نیز خالی از فایده نیست. این نام بی‌تردید بجا مانده از روزگاری است که این رود خشک امروزی خراسان، آب فراوان و شیرین و لاک‌پشت‌های بسیار داشته است.

در کاوش‌های باستان‌شناسی همچنین به دفعات آثار و بقایای ماهی‌های بزرگ و نیز صدف یا نرم‌تنان دوکفه‌ای، بخصوص نوعی از آن که امروزه تنها در دریای مازندران (کاسپی) دیده می‌شود، به دست آمده است.^۱ بقایای آرییان شناسایی شده در تپه‌های باستانی از نوع سازگار با آب شیرین هستند و اصولاً با اینکه این تپه‌های باستانی در کنار شوره‌زارها و نمک‌زارهای وسیع قرار دارند، اما به دلیل اینکه نمک طعام در مقابل باران نمی‌تواند دوام بیاورد،^۲ تاکنون اثری از نمک و شوره در لایه‌های کهن آنها به دست نیامده و استفاده از نمک نزد آنان شناخته نبوده است. حتی نام «نمک» در اوستای ایرانیان و ودای هندوان نیامده و این نام کاملاً جدید و نو ساخته است.^۳

آزمایش‌های دیرین‌گرده‌شناسی و دیرین‌جانورشناسی نیز چهره بوم‌شناسی منطقه را بسیار سرسبز و غنی توصیف کرده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که تجار تگران اُسیدین (سنگ شیشه‌ای آتشفشانی که در ساخت ابزار سنگی استفاده می‌شد) در سرتاسر راه‌های طولانی تجاری زمان خود از خوراکی‌های فراوان طبیعی بهره می‌برده‌اند.^۴

^۱ مشکور، مرجان، "نگاهی به اقتصاد زیستی تپه‌حصار در دوره ۳"، نتایج مطالعات باستان‌جانورشناسی، در: گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد یکم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.
^۲ قریب، عبدالکریم، "شناخت سنگها-با نگاهی ویژه به سنگهای ایران"، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۳۴.

^۳ معین، محمد، "اوستا"، در: مقدمه لغتنامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۳.
^۴ رفیع‌فر، جلال‌الدین، "رواج اسیدین و کهنترین تبادلات فرهنگی و تکنولوژیکی آن در ایران"، در: مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۰، ص ۲۱، به نقل از Wright.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

از این دوره در سرزمین‌های ایرانی آسیای میانه بقایای ببر و کرگدن پشم‌دار، حیوان بومی جنگل نیز بدست آمده است. استخوان‌های گوزن قرمز، کرگدن، فیل، غزال و لاک‌پشت، در غارهای دیگر آسیای میانه و افغانستان پیدا شده است. از جمله این غارها می‌توان از چهار غار: «آبرحمت» در شمال رود سیردریا، «آق‌کوپروک» در جنوب شهر بلخ و دامنه‌های کوه بابا در افغانستان، «آغزی کیچیک» در جنوب تاجیکستان و «شوگناو» در نزدیکی بخش علیایی رود یخ‌سو در شمال آمودریا، نام برد.

در پایان این بخش باید به این نکته مهم نیز اشاره کرد که همزمان با دوره‌ای که در نجد ایران شرایط محیط زیست بسیار مطلوب برای جوامع انسانی وجود دارد و از آن بهره‌برداری نیز می‌شود، در سراسر سرزمین سیبری و شمال آسیای میانه و شمال قفقاز که آن ناحیه‌ها را محل کوچ و مهاجرت آریاییان به حساب می‌آورند، تنها چند نمونه معدود از گورپشته یا شواهدی از زندگی غیر یکجانشینی پیدا شده است که از جمله آنها می‌توان از پناهگاه‌هایی در بخش‌های شمالی حوضه آبریز دریاچه آرال نام برد. در آن زمان، در آن سرزمین‌ها تنها سرما و یخ‌های باقیمانده از دوره یخبندان حکمفرما بوده و آنچه پیدا شده عموماً متعلق به عصرهای جدیدتر و کوچ ایرانیان و تورکیوت‌ها به آن نقاط می‌باشد.

شواهد اسطوره‌شناسی و متون کهن

از نگاه اسطوره‌شناسی و متون کهن (که بیشتر به برخی از آنها اشاره شد) افسانهٔ توفان یادگاری از دوران پرباران و مرطوب گذشته است. در متون پهلوی و از جمله بُندهش (بندهشن) آمده است که «تیشتر» بارانی بساخت که دریاها از او پدید آمدند و همه جای زمین را آب فرا گرفت و خشکی‌های روی زمین بر اثر بالا آمدن آب به هفت پاره یا هفت کشور تقسیم شدند (« پیوست‌ها»).

در وندیداد از دیوی بنام «مهرک اوشا» که در برخی نامه‌های پهلوی به «ملکوش» و در مینوی خرد بنام «ملکوس» آمده،^۱ نام برده شده که دیوی است مهیب که به مدت چند سال زمین را دچار باران و تگرگ و برف و باد و باران می‌کند.

به روایت وندیداد، اهورامزدا جمشید را از این آسیب آگاه می‌سازد و دستور ساخت جایگاهی بنام «ور» را به جمشید می‌دهد تا هر یک از آفریدگان پاک آفریدگار، از مردم و مرغان و پرندگان و چارپایان و گیاهان و تخم گیاهان و آتش و هر آنچه زندگی مردمان را بکار آید را در آن جایگاه نگاه دارد و پس از سپری شدن هجوم این دیو و فرو نشستن توفان، از آن پناهگاه بدر آیند و جهان را دوباره آبادان سازند و از نیستی برهانند.^۲ (« پیوست‌ها»).

^۱ تفضلی، احمد، "مینوی خرد"، ویرایش ۳، بکوشش ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۷.

^۲ دستخواه، جلیل، "اوستا - کهن‌ترین سرودهای ایرانیان"، جلد دوم، بخش وندیداد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴. ~ بهار، مهرداد، "بندهش"، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷۰.

این سرگذشت ایرانی به شکل‌های گوناگونی روایت شده است. از جمله هندوان بر این اعتقادند که توفان بزرگ موجب گرفتاری «مانو» شد، اما «ویشنو» که خود را به شکل یک ماهی با شاخی بزرگ ساخته بود، کشتی او را راهنمایی کرد تا بتواند در «کوهستان‌های شمالی» فرود آید. ویشنو خود قبلاً مانو را از توفان بزرگ آگاه کرده و به او فرمان مقابله داده بود. مانو به هفت دانشمند و یک جفت نر و ماده که از همه جانداران گیتی در کشتی داشت، فرمان داد تا از کشتی پیاده شوند و همراه با خشکیدن آب‌ها در سرزمین‌ها گسترده شوند. مانو تخم همه گیاهان را نیز با خود برداشته بود.^۱

عبارت «کوهستان‌های شمالی» در داستان‌های هندیانی که در سرزمین‌های پیرامون رود سند (هند) و پنجاب زندگی می‌کردند، اشاره آشکاری است به کوچ آنان از کوهستان‌های پامیر و بدخشان افغانستان امروزی که از اصلی‌ترین سرزمین‌های ایرانی بوده است.

روایت دیگری از توفان بزرگ، داستان توفان نوح است که قدیمی‌ترین روایت شناخته شده آن به سومریان تعلق دارد،^۲ و بعدها مورد اقتباس بابلیان، اکدیان و آشوریان قرار می‌گیرد^۳ و در کتاب عهد عتیق (تورات) هم تکرار می‌شود (پیوست‌ها).

اینکه در سرگذشت توفان نوح، علت سیل‌ها تنها باران ذکر شده و نه طغیان رودخانه، آنهم در سرزمین‌هایی که خود در کنار رودخانه‌ها بوده‌اند، نشان می‌دهد که آن سیلاب منبعت از یک دگرگونی آب‌وهوایی نامعمول بوده است.^۴

^۱ یاحقی، محمد جواد، "فرهنگ اساطیر"، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۰۰. ~ جلالی نائینی، سید محمدرضا، "هند در یک نگاه"، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۷ و ۸۸.

^۲ کریمر، ساموئل، "الواح سومری"، ترجمه داود رسائی، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۷۵ تا ۱۸۲.

^۳ شی‌یرا، ادوارد، "الواح بابل"، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ ۲، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۹۱.

^۴ پی‌سار، اریه ش، "روز و روزگاری در سومر"، در: پی‌سام، شماره ۲۷۶، فروردین‌ماه ۱۳۷۳، ص ۱۲.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

همانطور که پیش از این نیز گفته شد، به موجب کتیبه‌های سومری، شهر باستانی اریدو در کنار دریا جای داشته است در حالیکه امروزه در صحرایی خشک واقع شده و تا کرانه دریا یا خلیج فارس قریب ۲۵۰ کیلومتر فاصله دارد.

سرگذشت توفان بزرگ و سیلاب‌ها، همچنین در تاریخ‌های سنتی چینیان نیز آمده است. به موجب «کتاب‌های خیزران» در زمان «یو» Yu، مؤسس سلسله «شیا» یا نخستین سلسله، سیلاب‌های عظیمی سراسر امپراطوری را تا بلندترین تپه‌ها در بر گرفت. «یو» با کمال شایستگی موفق به فرو نشانیدن سیلاب‌ها در مدت سیزده سال می‌شود و در این مدت هیچ چیز مانع از انجام وظیفه‌اش نمی‌شود.^۱

شواهدی از وضعیت دریا‌های باستانی در آثار ابوریحان بیرونی (همچون «تحدید نهایات‌الاماکن») نیز به چشم می‌خورد. بیرونی هنگام شرح ساخته شدن آبراهه سوئز به فرمان پادشاهان ایرانی، از دریایی به جای سرزمین‌های سفلی مصر یاد می‌کند؛ دریایی که وجود آن در آثار هرودت نیز نقل شده است. او اعتقاد دارد که در دوران پادشاهی میانه مصر، این دریا بحدی گسترش داشته است که کشتی‌ها نه تنها در شاخه‌های نیل، بلکه بر روی دشت‌های خشک امروزی نیز ره می‌سپرده‌اند و هنگام عزیمت به ممفیس از کنار اهرام می‌گذشته‌اند.^۲

افسانه‌ها و روایت‌های شفاهی نقل شده از زبان مردمان مناطق کویری مرکزی ایران، وجود دریایی بزرگ در جای کویر خشک امروزی را تأیید می‌کند. نگارنده داستان‌های متعددی در شهرهای دامغان، ساوه، کاشان، زواره، میبد، نائین، یزد و بردسکن شنیده است که در اغلب آنها به دریای بزرگ،

^۱ جرالد، فیتز، "تاریخ فرهنگ چین"، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۹.

^۲ فره‌وشی، بهرام، "روایت ابوریحان بیرونی در باره کانال سوئز"، در: یادنامه بیرونی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۴۰ تا ۵۴۲.

جزیره‌های متعدد، بندرگاه و لنگرگاه و حتی به فانوس دریایی اشاره شده است. در خاتمه این بخش، نگارنده به دو نکته دیگر تنها اشاره‌ای می‌کند:

۱- نخست، روایت فرگرد دوم وندیداد و پهناور شدن زمین و گسترش مردمان بخاطر افزونی جمعیت در زمان جمشید و به سوی نیمروز و به راه خورشید، که به گمان نگارنده سوی نیمروز یا جنوب در اینجا اشاره به سوی تابش خورشید گرم نیمروزی و گرم شدن هوا است و نه اشاره به سمت گسترش جوامع انسانی، که در اینباره تعبیر "به راه خورشید"، سمت و سوی پراکنش که از «شرق به غرب» است را بهتر روشن می‌سازد. این تعبیر «کوچ از شرق» در کتاب عهد عتیق نیز روایت شده است (پیوست‌ها). البته برخی از کوچ‌ها نیز برآستی از شمال به جنوب بوده است؛ مانند کوچ‌هایی از کوهستان‌های هندوکش و کوه بابا به سیستان، از البرز امروزی به ناحیه‌های پتسخوارگر، و از زاگرس امروزی به خوزستان و دیگر ناحیه‌های جنوبی.

۲- و دیگر سرگذشت فریدون در شاهنامه فردوسی و تقسیم پادشاهی جهان بین سه پسرش ایرج و سلم و تور که اشاره‌ای به مهاجرت ایرانیان از دل ایران به سوی سرزمین‌های شرقی و غربی است. سلم و توری که بعدها و به موجب گزارش‌های ایرانی به برادر کوچک خود تاختند و اشاره‌ای است به یورش باشندگان سرزمین‌های شرقی و غربی ایران به سرزمین مادری خود (پیوست‌ها). در شاهنامه و دیگر تواریخ سنتی ایران نیز هیچ اشاره‌ای به مهاجرت ایرانیان از نواحی دیگر نشده است.

نتیجه گیری

در نتیجه گفتارهای بالا مشخص می‌شود که در فاصله ۱۸۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سال پیش، در کره زمین و از جمله در سرزمین ایران یک دوره بین‌یخبندان حاکم بوده که بی‌تردید منجر به تشکیل برخی از جوامع انسانی شده است. جوامعی که از نگاه علم امروزی ناشناخته و مجهول مانده است.

در فاصله ۱۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش، آخرین دوره یخبندان روی داده که منجر به پناه گرفتن مردمان در غارها و روی آوردن به شکار برای امرار معاش شده است.

در فاصله ۱۰۰۰۰ تا ۸۵۰۰ سال پیش و با پایان یافتن آخرین دوره یخبندان، شکل‌گیری نوین جوامع انسانی، بنیاد کشت و زرع و ساخت روستاها آغاز می‌شود. نمونه‌های این جوامع از جمله در تپه علی‌کش دهلران، تپه گنج‌دره هرسین، تپه آسیاب کرمانشاه، تپه جارمو در کردستان غربی (عراق امروزی) و تپه موندیگک در ساحل رود ارغنداب در جنوب افغانستان به دست آمده است.

از ۸۵۰۰ تا ۷۵۰۰ سال پیش، مجدداً یک دوره میانی یخبندان رخ می‌دهد و از ۷۵۰۰ تا نزدیکی‌های ۴۰۰۰ سال پیش، آب‌وهوای گرم و مرطوب در ایران حکمفرما می‌شود. در طی این دوره اخیر جوامع انسانی و تمدن بشری گسترشی وسیع می‌یابند.

در این دوره دریاها و دریاچه‌های داخلی و بخش‌هایی از حوضه‌های آبریز پر از آب می‌شوند. سطح دریاچه‌ها بالا می‌آید و در همه رودها و دره‌ها و

چاله‌های داخلی و کویرها، آب فراوانی جاری می‌شود. سطح دریای مازندران (کاسپی) به اندازه‌ای بالا می‌آید که بخش‌های وسیعی از زمین هموار گیلان و مازندران و نیز صحرای قره‌قوم در سوی شرق دریاچه به زیر آب می‌رود و رودهای آمودریا، مرو رود، تجن و بسیاری رودهای بزرگ و کوچک دیگر مستقیماً به آن می‌ریزند. در کنار مصب این رودها، روستاهای متعددی احداث می‌شود که امروزه نشانه‌های آن در کنار این رودهای خشک شده و در کنار صحرای بی آب و علف باقی مانده است.

همزمان با همین دوره، در سرزمین ایران جنگل‌های وسیع و مراتع پهناور و حیات متنوع و غنی و آب‌وهوای معتدل و مناسب رخ می‌نماید و شرایط مناسبی برای زندگی انسان آماده می‌شود.

در این زمان، نه تنها در کناره دریای مازندران و دیگر دریاچه‌های داخلی، بلکه در کنار بسیاری از کویرها و رودهای خشک امروزی که در آن زمان پر از آب بوده‌اند، روستاها و جوامع انسانی بنیاد می‌پذیرند.

اما این تمدن‌ها در میانه این دوران و در حدود ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ سال پیش به توفان و بارندگی بسیار بزرگ و گسترده‌ای دچار می‌شوند که یاد آن در داستان‌ها و اساطیر ملل مختلف باقی مانده است (پیوست‌ها). این بارندگی شدید موجب کوچ مردمان به کوهستان‌ها و نقاط مرتفع و نیز باعث ترک روستاها و اراضی کشاورزی شده است. آثار سیلاب‌های ناشی از این رویداد در لایه‌های همزمان تپه‌های باستانی در سراسر ایران بزرگ دیده می‌شود.

پس از توفان و تا ۴۰۰۰ سال پیش نیز شهرها و روستاهای ایرانی مرحله‌های مختلف پیشرفت‌های مادی و معنوی را طی کرده و موفق به دستاوردهایی درخشان در گستره فرهنگ، صنعت و هنر زمان خود می‌شوند؛ و بر اثر مساعد بودن محیط زیست و گسترش کشاورزی و تولید غذا، روزبروز بر جمعیت آنان افزوده شده و همراه با خشک شدن برکه‌ها و باتلاق‌های باقیمانده

از توفان و وسعت یافتن و فراوان شدن زمین‌های مساعد برای کشت و ذرع، به مرور در ناحیه‌های حاصلخیز اطراف اقامتگاه‌های پیشین، پراکنش می‌یابند و سرزمین خود را گسترش و فراخی می‌بخشند. این رویدادی است که خاطره تاریخی آن در فرگرد دوم وندیداد بر جای مانده است.

این پراکنش‌ها و مهاجرت‌های در درون ایران، موجب می‌شود تا تمدن‌های بزرگی در گوشه و کنار ایران‌زمین (که آسیای میانه، افغانستان، کردستان غربی، اران و قفقاز از ناحیه‌های اصلی آن بوده‌اند) و نیز در سرزمین‌های مجاور شکل بگیرد که برای نمونه می‌توان از سکونتگاه‌های زیر نام برد: شهر سوخته در سیستان؛ شهداد، یحیی و ابلیس در کرمان؛ زاغه و سگزآباد در دشت قزوین؛ شوش، چغامیش و چغاسبز در خوزستان؛ سیلک (سی‌الک) در کاشان؛ حصار در دامغان؛ موندیگک و نادعلی در جنوب افغانستان؛ آنو (آنو)، جیتون و آلتین‌تپه در جنوب ترکمنستان امروزی؛ موهنجودارو و هاراپا در ناحیه رود سند و پنجاب؛ گیان در نهاوند؛ تل‌باکون در جنوب تخت‌جمشید، مارلیک در ساحل سپیدرود و قورغان‌تپه در نزدیکی رود وخش (وخشاب) در تاجیکستان.

باستان‌شناس شوروی خانم مدودسکایا با بررسی‌های اندام‌شناسی و ابزارشناسی در منطقه‌های متعددی در سراسر ایران بزرگ، به درستی تغییرات فرهنگی و تمدنی عصر آهن را نتیجه منطقی فرایند تکامل عصر مفرغ می‌داند و نه تحولاتی ناشی از ورود اقوام دیگر به منطقه.^۱ برخی محققان دیگر نه تنها اضمحلال تمدن هاراپا و موهنجودارو را نتیجه ورود آریاییان نمی‌دانند، بلکه حتی آریاییان را بوجد آورنده آن تمدن‌ها قلمداد می‌کنند.^۲

^۱Medvedskaya, I, N, "Iran- Iron Age I", Oxford, 1982, p 148.

برای آگاهی از نظریه‌های تازه مدودسکایا نگاره کنید به پس‌گفتار.

^۲ غفوروف، باباجان، "آسیای میانه از کمین‌ترین روزگاران تا زمان زرتشت"، برگردان رضا مرادی غیاث‌آبادی، تهران، ۱۳۸۴.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

همزمان با این دوران در سرزمین‌های شمالی ایران و دشت‌های سیبری تنها ادامه یخبندان بزرگ حاکم بوده است و هیچگونه شرایط و امکانات‌های زیست‌انسان در آن مهیا نبوده و در این سرزمین‌های شمالی، جز چند اثر معدود، آثار و ادوات و سکونتگاه‌های انسان به دست نیامده است.

اما پس از این دوران طلایی و در حدود ۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ سال پیش خشکسالی و قحطی بزرگی به وقوع می‌پیوندد و دوره گرم و مرطوب جای خود را به دوره گرم و خشک می‌سپارد.

در این زمان سطح آب‌ها به سرعت پایین می‌رود و دریاچه‌ها و رودهای کوچک‌تر خشک می‌شوند و سکونتگاه‌های انسانی را با بحرانی بزرگ مواجه می‌سازد. بحرانی که با کمبود آب آغاز شده و به سرعت تبدیل به کمبود مواد غذایی، رکود و نابودی کشاورزی، گسترش بیابان‌ها، نابودی مراتع، از بین رفتن زیست‌بوم طبیعی و عواقب بغرنج آن می‌شود.

این خشکسالی موجب می‌شود تا مردمان ساکن در سرزمین‌های ایرانی، مردمانی که پس از توفان بزرگ از کوهستان‌ها فرود آمده و سرزمین‌های پیشین خود را دگر باره آباد ساخته بودند، باز هم دگر باره و علیرغم میل قلبی خود، به دنبال یافتن سرزمین‌های مناسب‌تر به جستجو و کوچ‌های دور و نزدیک بپردازند و بی‌گمان چنین رویدادهای نامطلوب طبیعی و کمبودهای نیازمندی‌های انسانی، موجب اختلاف‌ها، درگیری‌ها، جنگ‌ها و ویرانی‌ها می‌شده است. درگیری‌هایی که وقوع آن مابین ساکنان واحه‌ای کوچک و هنوز کم و بیش حاصلخیز، با تازه از راه رسیدگان جستجوگر آب و زمین، اجتناب‌ناپذیر است.

این پیامدها را کاوش‌های باستان‌شناسی تقریباً در همه تپه‌های باستانی ایران تایید کرده است: «پایان دوره زندگی انسان در حدود ۴۰۰۰ سال پیش و همراه با لایه‌ای از سوختگی و ویرانی» نابودی و سوختگی‌ای که نه فرآیند یورش آریاییان بلکه نتیجه درگیری‌هایی بر سر منابع محدود نیازهای بشری

بوده است و تا حدود ۳۵۰۰ سال پیش به طول می‌انجامد، صدها سالی که به جز معدودی تمدن‌های جنوب‌غربی ایران و شهرهای میاندورود، به ندرت در تپه‌های باستانی آثار زندگی در این دوره را بدست می‌آوریم. این سال‌های سکوت نسبی در سرگذشت ایران، شباهت زیادی به شرایط پادشاهی ضحاک و روی آوردن ایرانیان به او، در شاهنامه فردوسی دارد. همچنین سرگذشت «کاوه آهنگر» و فریدون، شباهت فراوانی با کوچ «کاسیان عصر آهن» به میاندورود و پادشاهی پانصد ساله آنان در آن ناحیه دارد. به ویژه که دانسته شده است، اسب را کاسیان برای نخستین بار به میاندورود بردند؛ و در شاهنامه نیز نخستین کارکرد اسب، هنگامی است فریدون سوار بر آن به بارگاه ضحاک وارد می‌شود.

در پایان این دوره و همزمان با آغاز عصر آهن یعنی در حدود ۳۵۰۰ سال پیش، بهبود نسبی وضعیت آب‌وهوایی و سازش انسان با طبیعت، به تدریج آغاز می‌شود و زمینه را برای گسترش و شکوفایی تمدن‌های نوین ایرانی فراهم می‌سازد که در حدود ۲۸۰۰ سال پیش تا حدودی به شرایط مطلوب اقلیمی پیشین خود دست می‌یابد.^۱



با توجه به نکات بالا مسئله کوچ آریاییان از شمال به سوی سرزمین فعلی ایران و آسیای میانه ممکن به نظر نمی‌رسد. آنچه بیشتر به ذهن نزدیک می‌آید، اینست که آریاییان همان مردمان بومی‌ای هستند که از روزگاران باستان در این

^۱ رواسانی، شاپور، "جامعه بزرگ شرق"، تهران، بی‌تا، ص ۶۶. ~ احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸۸ و ۵۱۲. ~ معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

سرزمینی که از هر حیث برای زندگانی مناسب بوده است، زیسته‌اند و آثار تمدن آنان به فراوانی در این سرزمین دیده شده و در جای دیگری اثری از سکونت آنان به دست نیامده است. این آریاییان ساکن بومی ایران، هنگام افزایش شدید بارندگی دست به مهاجرت به سوی زمین‌های مرتفع می‌زدند؛ و هنگام کاهش شدید بارندگی به زمین‌های پست و هموار پیشین باز می‌گشتند. اینان پس از توفان بزرگ دستکم دو بار از دل ایران به سوی نقاط دیگر مهاجرت کرده‌اند:

۱. یکبار پس از عقب‌نشینی دریاها و دریاچه‌های داخلی و خشک شدن باتلاق‌های باقیمانده از توفان بزرگ، که از کوهستان‌های مجاور به سوی جلگه‌ها و دشت‌های رسوبی هموار و حاصلخیز، کوچ کرده و فرود آمدند؛ که در نتیجه، این مهاجرت‌ها کوچی «عمودی»، از ارتفاعات به سوی دشت‌ها و وادی‌ها بوده است. زمان آغاز این جابجایی‌ها در میانه دوره گرم و مرطوب، و پس از پایان بارندگی‌های شدید موسوم به توفان عصر جمشید یا توفان نوح، و حدود ۵۵۰۰ سال پیش بوده است.

به عنوان نمونه‌ای از اینگونه مهاجرت‌ها می‌توان از دو کوچ بزرگ نام برد: کوچ هندیان آریایی از پیرامون کوهستان‌های هندوکش و از طریق گذرگاه خیبر در شرق، و گنداره (قندهار) در جنوب افغانستان به سرزمین‌های تازه خشک شدهٔ پنجاب (پنج‌رود) و پیرامون رود سند و ناری (سرزمین هند باستان و پاکستان امروزی) که یادمان تاریخی آن در متون کهن «ریگ‌ودا»ی هندوان باقی مانده است (← بخش پیشین)؛ و کوچ عیلامیان و سومریان، که از کوهستان‌های غربی ایران به سرزمین‌های باتلاقی تازه خشک شدهٔ خوزستان و میانرودان یا بین‌النهرین انجام شده است.

در بخش‌های کهن کتاب عهد عتیق یا تورات (سفر پیدایش، باب یکم)، رویداد کوچ سومریان آشکارا مهاجرتی «از مشرق» به سوی زمین سومر یا شنعار، مورد توجه و اشاره قرار گرفته است. این گروه اخیر اندیشهٔ ایجاد

تمدن را با خود تا دره نیل و مصر در آفریقا پیش بردند و مصریان با بهره‌گیری از آن به پیشرفت‌های بزرگی نائل آمدند.^۱

نشانه‌های حضور ایرانیان در مصر و در چهار هزار سال پیش به تازگی شناخته شده است. نمونه‌ای از این نشانه‌های نویافته عبارتند از: گوهرهای ایرانی، لعل بدخشان، فیروزه، لاجورد، مس‌های سیانوردار خاص ایران، و نام‌های ایرانی در کتیبه‌های مصری.^۲ در این باره حتی فرضیه‌هایی دائر بر مهاجرت فنیقیان از سواحل خلیج فارس به کرانه دریای مدیترانه مطرح است.^۳ از سوی دیگر می‌دانیم که سومریان از نظر جسمانی شباهت کاملی به ساکنان بلوچستان و افغانستان امروزی و دره سند داشته‌اند؛ آثار هنری و معماری آنان گواهی می‌دهد که تمدن سومر و تمدن شمال‌غرب هندوستان یا سرزمین‌های شرقی ایرانی، به یکدیگر همانند بوده^۴ و بی‌گمان از یک خاستگاه سرچشمه گرفته‌اند.

۲. و بار دیگر مهاجرت‌هایی به هنگام خشکسالی مابین ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال پیش که به دنبال ناحیه‌های مناسب‌تر، محل زندگانی خود را تغییر داده و از پی زیستگاه‌های بهتر، از ایران یا به تعبیر سومریان، از "سرزمین مقدس" مادری خود^۵ به سوی سرزمین‌های دیگر متوجه شدند و سکونتگاه‌هایی را که در ۵۵۰۰ سال پیش فراهم ساخته و مدت ۱۵۰۰ سال در آنها زندگی کرده بودند را بر اثر رویدادهای ناگوار اقلیمی ترک کردند. بی‌تردید اینگونه جابجایی‌ها منجر به برخی درگیری‌ها بین ساکنان واحه‌ها با کوچندگان تازه از راه رسیده می‌شده است.

^۱ دانیل، گلین، "تمدن‌های اولیه و باستانشناسی خاستگاه آنها"، ترجمه هاید معیری، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱.

^۲ Derakhshani, Jahanshah, "Geschichte und Cultur des alter Ostiran", Tehran, 1995.

^۳ موسکاتی، ساباتینو، "فنیقی‌ها"، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۰.

^۴ الدر، جان، "باستانشناسی کتاب مقدس"، ترجمه سهیل آذری، تهران، ۱۳۳۵، ص ۸۵.

^۵ کریمر، ساموئل، "الواح سومری"، ترجمه داود رسائی، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۶۶ تا ۱۷۴.

به عنوان نمونه‌ای از این مهاجرت‌های متأخر می‌توان از کوچ ساکنان تمدن‌های جنوب صحرای قره قوم در ترکمنستان امروزی به نواحی مرغیانه و بلخ در شمال افغانستان، کوچ ساکنان تمدن‌های دره سند به گجرات و بخش‌های شرقی پنجاب، و کوچ کاسیان به میاندورود نام برد. در این زمان زندگی در بیشتر سکونتگاه‌هایی که پیش از این بطور نمونه از آنها نام بردیم، متوقف می‌شود و دیگر اثری از ادامه حیات در آنها به چشم نمی‌خورد.

در سرزمین باستانی ایران بزرگ، اقوام و مردمان گوناگونی زندگی می‌کرده‌اند که یکی از آنان و احتمالاً نام عمومی فرهنگی همه آنان «آریایی» بوده و ممکن است پیش از آن با نام «کاسی / کاشی / کاسپی» شناخته می‌شده‌اند. «همه اقوام و مردمان ایران امروزی»، فرزندان «همه آن اقوام و مردمان کهن» و از جمله آریاییان هستند. آنان در طول زمان و همراه با تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی دست به کوچ‌های متعدد و پرشمار کوچک و بزرگی زده‌اند که عمدتاً از بلندی‌های کوهستان به همواری‌های دشت و بالعکس بوده است. خاستگاه تاریخ ایرانیان را نمی‌توان تنها به انگاره مهاجرتی که زمان نامشخص، مبدأ نامعلوم، مقصدی ناپیدا و مسیری ناشناخته دارد، منسوب دانست و تنها آنان را نیاکان ایرانیان امروزی شناخت.

در باورها و متون ایرانی «شمال» یا «پاختر» پایگاه اهریمن است؛ جایگاه دیوان و نابکاران و در ورود به دوزخ است. ایرانیانی که همواره به سرزمین مادری و خاستگاه خود و وطن خود عشق ورزیده‌اند، اگر سرزمین‌های شمالی خاستگاه آنان بود، در باره آن اینچنین سخن نمی‌رانند.

با توجه به همه شواهدی که تا اینجا بطور خلاصه گفته شد، به نظر می‌رسد که ایرانیان یا آریاییان «به ایران» کوچ نکردند؛ بلکه «در ایران» و «از ایران» کوچ کرده و به نقاط دیگر پراکنده شده‌اند.



پس گفتار چاپ سوم

چاپ سوم این کتاب در حالی منتشر می‌شود که در فاصله چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۱ تا کنون، شواهد دیگری از رد این اعتقاد بدست آمده و برخی پژوهشگران به بیان دستاوردهای تازه و انتشار آن همت گماشته‌اند.

از همه مهم‌تر انتشار ترجمه فارسی کتاب پرارزش و ماندگار دکتر جهان‌شاه درخشانی است که بی‌تردید یکی از عالی‌ترین پژوهش‌ها در حوزه مطالعات ایرانی است.^۱ در این کتاب که پیش از این به زبان آلمانی منتشر شده بود؛^۲ مؤلف با تکیه بر انبوهی از شواهد گوناگون مکتوب و نگارین، و به ویژه شواهدی از گستره زبان‌شناسی و سیر تطور واژگان زبان‌های شرقی، پندار مهاجرت آریاییان را یکسره مردود می‌شمارد. به گمان نگارنده انتشار این کتاب، فصل تازه‌ای در مطالعات ایرانی را رقم خواهد زد و بی‌گمان پاره‌ای نقصان‌های اندک در ارائه شواهد باستان‌شناسی آن، بهیچوجه نقطه‌ضعفی برای

^۱ درخشانی، جهان‌شاه، "آریاییان، مردم کاشی، آرد، پارس و دیگر ایرانیان"، (دو جلد) در: *دانشنامه کاشان* (جلد ۳ و ۴)، تهران، ۱۳۸۲. لازم به یادآوری است که ترجمه فارسی نسبت به متن آلمانی آن، کامل‌تر و افزوده‌های فراوانی دارد.

^۲ Derakhshani, J., "Die Arier in den nahöstlichen Quellen", des 3, und 2, Tehran, 1377.

یک کار پژوهشی بزرگ بشمار نمی‌آیند و به مرور اصلاح و تکمیل خواهند شد. این کتاب می‌تواند در بسیاری از زمینه‌های ایران‌شناسی به عنوان یک مرجع مهم و صرف‌نظر‌نشده دانسته شود. مؤلف در بخش پایانی کتاب آورده است:

"پس از مرور این شاهدها، این پرسش پیش می‌آید که آیا استدلال‌های گذشته در باره «کوچ آریاییان به فلات ایران» می‌تواند در برابر انبوهی از شاهدهای مستقل که گویای حضور دیرین آنان در این بهنه‌اند، ایستایی کنند؟ و آیا اندیشمندی که با هیچ دلیل و منطقی آماده برافکندن «فرضیه کوچ» نیستند، استدلالی جز پیروی از ذهنیات و حفظیات دیرپا دارند؟ آیا چنین استدلالی که «تاکنون به گونه‌ای دیگر آموخته‌ایم» در انجمن‌های علمی پذیرفتنی است؟ و سراجام اینکه باید پرسید، اصولاً گواه‌آوری و استدلال علمی باید چگونه و دارای چه ویژگی باشد، تا پیروان «فرضیه کوچ» را مجاب سازد، از این فرضیه اثبات نشده دست بردارند؟"^۱

از سوی دیگر انتشار ترجمه فارسی کتاب پرارزش خانم یانا مدوسکایا است^۲ که پیش از این به بخشی از متن انگلیسی آن در بخش پنجم این کتاب استناد شده بود.^۳ برای نگارنده جای خوشوقتی است که این کتاب با ترجمه خوب و اضافه‌های مفید آقای علی‌اکبر وحدتی برای خوانندگان فارسی‌زبان منتشر شده است. خانم مدودسکایا در پس‌گفتاری که برای چاپ فارسی آن نوشته و نتیجه آخرین پژوهش‌های ایشان است؛ بیشتر از گذشته به موضوع مهاجرت آریاییان پرداخته و در خاتمه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که:

"به نظر می‌رسد که ظرف بیست سالی که از انتشار کتاب من به زبان انگلیس می‌گذرد، فرضیه مهاجرت «ایرانیان دارنده سفال خاکستری داغدار» به قطعیت رد شده است. به جای این فرضیه، نظریه جدید «ایرانیان دارنده سفال نخودی»

^۱ درخشانی، همان، جلد ۱، ص ۷۸۸.

^۲ مدودسکایا، یانا، "ایران در عصر آهن ۱"، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، تهران، ۱۳۸۳.

^۳ Medvedskaya, I, N, "Iran- Iron Age I", Oxford, 1982.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

مطرح شد. از قرار معلوم باید نسل جدید باستان‌شناسان ایرانی در باره این نظریه تحقیق کنند. به نظر می‌رسد مرحله جدیدی در باستان‌شناسی ایران، راه‌حل‌های متقاعد کننده‌ای در برابر مضلات قدیمی، پیش رو خواهد نهاد.^۱

برای نگارنده عجیب است که با اینکه مؤلف کتاب به صراحت فرضیه مهاجرت آریاییان را رد می‌کند و «دارندگان سفال نخودی» که تاکنون از آنان با عنوان «بومیان پیش‌آریایی» یاد می‌شده است را «آریایی» خطاب می‌کند؛ مترجم کتاب در مقدمه خود بدون هیچ توضیح و ارائه‌ی دلیلی، همچنان عصر آهن ۱ را «سرآغاز ورود قبایل ایرانی به فلات ایران» می‌نامد.

از جمله یافته‌های تازه‌تر در این زمینه، عبارت است از کاوش‌های گسترده و جدی دکتر یوسف مجیدزاده در منطقه جنوب جیرفت و حوزه هلیل‌رود و به ویژه تپه‌های «کنار صندل». این منطقه به مدت چندین سال در معرض حفاری‌های غیر قانونی و گسترده قرار داشت. ایشان موفق می‌شوند با عکاسی از آثار ضبط شده و سپس با انجام بررسی‌ها و کاوش‌های گسترده در منطقه، از شباهت شگفت‌انگیز آثار هنری جیرفت با آثار سومری پرده بردارند و در نهایت جیرفت را یکی از کهن‌ترین تمدن‌های شرق و خاستگاه سومریان معرفی نمایند.

ایشان همچنین پادشاهی «آرته» که در متون سومری از آن یاد شده است را همین نواحی حوزه هلیل‌رود و جیرفت معرفی می‌کند و حتی بناهای سومری اوروک را نیز آثار معماران و هنرمندان آرته می‌داند:

"اگر ما منطقه جغرافیایی جیرفت را به عنوان بخشی از قلمروی پادشاهی باستانی آرته شناسایی کنیم، آنگاه بی‌شک خواهیم برد که چرا در دوران دوم سلسله‌های قدیم انم‌رکار فرمانروای دولت-شهر اوروک در به‌خودت گرفتن معماران و هنرمندان آرته به منظور ساختن معابد خدایان بزرگ سومری و تزیین درون آنها اصرار می‌ورزیده‌اس. انسان در اینجا بی‌درنگ از خود می‌پرسد که آیا سرانجام این

^۱ مدودسکایا، همان، ص ۱۹.

اساتید بزرگ هنر و معماری از آرت به اوروک رفتند و در آنجا خواسته‌های پادشاه اوروک را به انجام رساندند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چرا نباید بناهای باشکوه اوروک در این دوره را که از لحاظ کیفیت متفاوت و در سطحی بالاتر از آثار معماری همزمان در دیگر محوطه‌های باستانی در بین‌النهرین قرار دارند کار دست معماران، هنرمندان و صنعتگران آرت به حساب نیاوریم؟^۱

پژوهش تازه دیگر در زمینه وضعیت اقلیمی و آب و هوایی باستان از آن لانی تامسون است. این زمین‌شناس پس از حفاری‌هایی در هسته‌های یخی یخچال‌های قله کیلیمانجارو در شمال تانزانیا به این نتیجه رسیده است که بزرگترین خشکسالی ۱۲۰۰۰ سال اخیر، در حدود ۴۲۰۰ سال پیش رخ داده است. تحقیقات تامسون، هاروی ویس را به این اعتقاد رسانده است که یک خشکسالی شدید در حدود ۴۰۰۰ سال پیش، به اندازه‌ای طولانی و پایدار بوده است که تمدن‌های موجود از مصر تا هند را نابود کرده است.^۲

همچنین ترجمه کتاب روسی گومیلی‌یوف، می‌تواند برای کسانی که تغییرات سطح آب دریای مازندران (کاسپی) و پیشینه تمدن‌های سواحل شمالی آن در دوران تاریخی را پیگیری می‌کنند؛ مفید باشد.^۳ هر چند مؤلف در این کتاب نظریه افزایش سطح آب دریا در دوران باستان را نمی‌پذیرد و گاه فرضیه‌هایی متفاوت و متناقض را ارائه می‌دهد؛ اما عمیقاً بر تأثیر رویدادهای اقلیمی، بر تمدن‌های متأثر از آن باور داشته و ناخشنودی خود را از بی‌توجهی به این نکته، چنین بیان می‌دارد:

"آن‌چه برای من ارزش بسیار داشت، یعنی مشاهده‌ی منظره و عوارض زمین، از نظر باستان‌شناسان قابل توجه نبود؛ زیرا ایشان بر آن اند که این حرف‌ها

^۱ مجیدزاده، یوسف، "جیرفت، کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، ۱۳۸۲، ص ۸.

^۲ Grasman, D., "Scientific American", Des., 2002. ~ Tomson, L., "Science", Oct., 2002.

^۳ گومی‌لی‌یوف، لف ن، "کشف خزرستان"، ترجمه ایرج کابلی، تهران، ۱۳۸۲.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

داستان پردازی جغرافیایی است. فکری را هم که مربوط می‌شد به تغییر آب‌وهوا در دوران تاریخی خیال‌پردازی عامیانه علمی‌نما لقب می‌دادند.^۱

مجموعه مقاله‌های سمپوزیوم بین‌المللی کواترنر، با اینکه در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است؛ اما در این پژوهش لزوم استناد به مطالب آن پیش نیامد. این مجموعه مقاله‌ها از لحاظ بررسی وضعیت اقلیمی ایران، به ویژه در هزاره‌های پایانی کواترنر، و بررسی سازندها و نهشته‌های کواترنری و یادگانه‌های رودخانه‌ای، اثری ممتاز و صرف‌نظر نشدنی است. پژوهشگران در این مقاله‌ها به تغییرات سطح و ساحل خلیج فارس و دریاچه‌هایی همچون ارومیه و گاوخونی پرداخته و با روش‌های تحقیقی جالبی به تغییرات جزئیات افزایش سطح و دبی آب ورودی آنها در دوران گذشته پی برده‌اند. مطالب مفید دیگری از جمله در زمینه‌های تجزیه و تحلیل مخروط‌افکنه پلایای بجستان در جنوب خراسان، تحولات کوهپایه‌های میشوداغ در شمال‌شرقی دریاچه ارومیه، دلتای سفیدرود و رسوبات کواترنری شمال کاشان و جنوب دریاچه نمک، در این کتاب آمده است که می‌توان آنرا منبعی مهم برای پژوهش‌های اقلیم‌شناسی باستانی دانست.^۲

^۱ گومی‌لی‌یوف، همان، ص ۷۱، (شیوه نگارش متن نقل‌قول شده از مترجم آن است).

^۲ "مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم بین‌المللی کواترنر"، (شهریور ۱۳۷۳)، دانشگاه تهران، گردآوری فرخ برزگر، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۷۴.

پیوست‌ها

پیوست ۱

توفان عصر جمشید به روایت اوستا وندیداد، فرگرد دوم

از: اوستا، گزارش جلیل دوستخواه

بخش یکم

۱

زرتشت از اهوره‌مزدا پرسید:

ای اهوره‌مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان آستومند! ای آشون!
تو - که اهوره‌مزدایی - جز من - که زرتشتم - نخست با کدام یک از
مردمان، همپرسگی کردی؟

کدامین کس بود که تو دین اهوره و زرتشت را بدو فراز نمودی؟

۲

اهوره‌مزدا پاسخ گفت:

ای زرتشت آشون!

جم هورچهر خوب رمه، نخستین کسی از مردمان بود که پیش از تو -
زرتشت - من - اهوره‌مزدا - با او همپرسگی کردم و آنگاه دین اهوره و زرتشت
را بدو فراز نمودم.

۳

ای زرتشت!

پس من - که اهوره‌مزدایم - او را گفتم:
هان ای جم هور چهر، پسر ویونگهان!
تو دین آگاه و دین بردار من (در جهان) باش.
ای زرتشت!

آنگاه جم هور چهر، مرا پاسخ گفت:
من زاده و آموخته نشده‌ام که دین آگاه و دین بردار تو (در جهان) باشم.

۴

ای زرتشت!

آنگاه من - که اهوره‌مزدایم - او را گفتم:

ای جم!

اگر دین آگاهی و دین‌برداری را از من نپذیری، پس جهان مرا فراخی
بخش؛ پس جهان مرا ببالان و به نگاهداری (جهانیان) سالار و نگاهبان آن باش.

۵

ای زرتشت!

آنگاه جم هور چهر، مرا پاسخ گفت:
من جهان ترا فراخی بخشم. من جهان ترا ببالانم و به نگاهداری
(جهانیان) سالار و نگاهبان آن باشم.
به شهریاری من، نه باد سرد باشد، نه (باد) گرم، نه بیماری و نه مرگ.

۶

پس من - که اهوره‌مزدایم - او را دو زین بخشیدم: «سوورا»ی زرین و
«اشترا»ی زر نشان.

۷

(اینک) جم، برنده شهریاری است!

۸

آنگاه به شهریاری جم، سیصد زمستان بسر آمد و این زمین پر شد از
رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان؛ و رمه‌ها
و ستوران و مردمان، بر این (زمین) جای نیافتند.

۹

پس من به جم هور چهر آگاهی دارم:
ای جم هور چهر پسر ویونگهان!
این زمین پر شد و بر هم آمد از رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و
پرندگان و آتشان سرخ سوزان. و رمه‌ها و ستوران و مردمان، بر این (زمین)
جای نیابند.

۱۰

آنگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این
زمین را به «سورا»ی زرین برسفت و به «اشترا» بشفت و چنین گفت:
ای سپندارمذ!
به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه‌ها و ستوران و مردمان را
برتابی.

۱۱

پس جم این زمین را یک سوم بیش از آنچه پیشتر بود، فراخی بخشید و
بدان جا رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش،
چونان که کام هر کس بود.

۱۲

آنگاه به شهریاری جم، ششصد زمستان بسر آمد و این زمین پر شد از
رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان و رمه‌ها و
ستوران و مردمان بر این (زمین) جای نیافتند.

۱۳

پس آنگاه من به جم هورچهر، آگاهی دادم:

این جم هورچهر، پسر ویونگهان!

این زمین پر شد و بر هم آمد از رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان و رمه‌ها و ستوران و مردمان، بر این (زمین) جای نیابند.

۱۴

آنگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این

زمین را به «سوورا»ی زرین برسفت و به «اشترا» بشفت و چنین گفت:

ای سپندارمذ!

به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه‌ها و ستوران و مردمان را

برتابی.

۱۵

پس جم این زمین را دو سوم بیش از آنچه پیشتر بود، فراخی بخشید و

بدان جا رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان

که کام هر کس بود.

۱۶

آنگاه به شهریاری جم، نهصد زمستان بسر آمد و این زمین پر شد از

رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان؛ و رمه‌ها

و ستوران و مردمان بر این (زمین) جای نیافتند.

۱۷

پس من به جم هورچهر آگاهی دادم:

ای جم هورچهر، پسر ویونگهان!

این زمین پر شد و بر هم آمد از رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان و رمه‌ها و ستوران و مردمان، بر این (زمین) جای نیابند.

۱۸

آنگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به «سوا»ی زرین برسفت و به «اشترا» بشفت و چنین گفت:
ای سپندارمذا!
به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه‌ها و ستوران و مردمان را برتابی.

۱۹

پس جم این زمین را سه سوم بیش از آنچه بیشتر بود، فراخی بخشید و بدان جا رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

۲۰

... و بدان جا رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

بخش دوم

۲۱

دادار اهوره‌مزدا بر (کرانه) رود دایتیای نیک در ایران‌ویج نامی، با برترین مردمان انجمن فراز برد.
جمشید خوب رمه بر کرانه رود دایتیای نیک در ایران‌ویج نامی با ایزدان مینوی انجمن فراز برد.

دادار اهوره‌مزدا بر (کرانه) رود دایتیای نیک در ایران‌ویج نامی با
ایزدان مینوی بدان انجمن در آمد.

جمشید خوب رمه بر (کرانه) رود دایتیای نیک در ایران‌ویج نامی
همگام با مردمان گرانمایه بدان انجمن در آمد.

۲۲

آنگاه اهوره‌مزدا به جم گفت:

ای جم هورچهر، پسر ویونگهان!

بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که آن زمستانی سخت
مرگ‌آور است.

آن بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که پر برف است. برف
بارد بر بلندترین کوهها به بلندای آردوی.

۲۳

ای جم!

از سه (جای) ایدرگو (سپند)ان برسند: آنها که در بیم‌گین‌ترین جاهایند؛
آنها که برفراز کوههایند و آنها که در ژرفای روستاهایند بدان کنده‌مانها.

۲۴

ای جم!

پیش از (آن) زمستان، در پی تازش آب، این سرزمینها بارآور گیاهان
باشند؛ (اما در پی زمستان و) از آن پس که برفها بگدازند، اگر ایدر جای پای
رمه‌ای در جهان استومند دیده شود، شگفتی انگیزد.

۲۵

پس (تو-ای جم!) - آن «ور» را بساز، هر یک از چهار برش به درازای
آسپریسی و تخمه‌های رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان
سرخ سوزان را بدان جا ببر.

پس (توای جم!) آن «ور» را بساز، هر یک از چهار برش به درازای اسپرسی برای زیستگاه مردمان؛ هر یک از چهار برش به درازای اسپرسی برای استبل گاوان و گوسفندان.

۲۶

... و بدان جا آبها فرازتازان در آبراهه‌هایی به درازای یک هاسر.
... و بدان جا مرغها برویان همیشه سبز و خرم؛ همیشه خوردنی و نکاستنی.
... و بدان جا خانه(ها) بر پای دار؛ خانه(هایی) فراز اشکوب، فروار و پیرامون فروار.

۲۷

... و بدان جا بزرگترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینگان و مادینگان روی زمین را فراز بر.
... و بدان جا بزرگترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های چهارپایان گوناگون روی زمین را فراز بر.

۲۸

... و بدان جا تخم همه رستنیهایی را که بر این زمین، بلندترین و خوشبوی‌ترینند، فراز بر.
... و بدان جا تخمه همه خوردنیهایی را که بر این زمین، خوردنی‌ترین و خوشبوی‌ترینند، فراز بر.
... و (آنها را) برای ایشان جفت جفت کن و از میان نارفتنی، برای ایشان که مردمان ماندگار در (آن) «ور» اند.

۲۹

مباد که گوژپشت، گوژسینه، بی‌پشت، خل، دریوک، دیوک، کسویش، ویزباریش، تباه‌دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر داغ خوردگان اهریمن بدان جا (راه یابند).

۳۰

بدان فرازترین جای نه گذرگاه کن؛ بدان میانه شش و بدان فرودین سه.
هزار تخمه نرینگان و مادینگان را به گذرگاه‌های فرازترین جای،
ششصدتا را بدان میانه و سیصدتا را بدان فرودین، فراز بر.
آنها را به «سوا»ی زرین، بدان «ور» بران و بدان «ور» دری و روزنی
خودروشن از درون بنشان.

۳۱

آنگاه جم (با خود) اندیشید:
- «چگونه من این ور را بسازم که اهوره‌مزدا به من گفت؟»
پس اهوره‌مزدا به جم گفت:
ای جم هورچهر، پسر ویونگهان!
این زمین را به پاشنه بسپر و به دست بورز؛ بدان گونه که اکنون
مردمان خاک شفته را نرم می‌کنند.

۳۲

آنگاه جم چنان کرد که اهوره‌مزدا خواست: این زمین را به پاشنه
بسپرد و به دست بورزید؛ بدان گونه که اکنون مردمان خاک شفته را نرم
می‌کنند.

۳۳

آنگاه جم (آن) «ور» را بساخت، هر یک از چهار برش به درازای
اسپرسی و تخمه رمه‌ها ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ
سوزان را بدان فراز برد.
آنگاه جم (آن) «ور» را بساخت، هر یک از چهار برش به درازای
اسپرسی برای زیستگاه مردمان؛ هر یک از چهار برش به درازای اسپرسی برای
استبل گاوان و گوسفندان.

۳۴

پس بدان جا آبها فراز تازاند در آبراهه‌هایی به درازای یک هاسر.
... و بدان جا مرغها و برویانید همیشه سبز و خرم؛ همیشه خوردنی و
نکاستنی.
... و بدان جا خانه(ها) بر پای داشت؛ خانه(هایی) فراز اشکوب، فروار و
پیرامون فروار.

۳۵

... و بدان جا بزرگترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینگان و مادینگان
روی زمین را فراز برد.
... و بدان جا بزرگترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های چهارپایان گوناگون
روی زمین را فراز برد.

۳۶

... و بدان جا تخم همه رستنیهایی را که بر این زمین، بلندترین و
خوشبوی‌ترینند، فراز برد.
... و بدان جا تخمه همه خوردنیهایی را که بر این زمین، خوردنی‌ترین و
خوشبوی‌ترینند، فراز برد.
... و (آنها را) برای ایشان جفت جفت کرد و از میان نارفتنی؛ برای ایشان که
مردمان ماندگار در (آن) «ور» اند.

۳۷

... و بدان جا (راه) نلیافتند) گوژپشت، گوژسینه، بی‌پشت، خل، دریوک،
دیوک، کسویش، ویزباریش، تباه‌دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر
داغ خوردگان اهریمن.

۳۸

بدان فرازترین جای نه گذرگاه کرد؛ بدان میانه شش و بدان فرودین سه.

هزار تخمه نرینگان و مادینگان را به گذرگاه‌های فرازترین جای،
ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز برد.
آنها را به «سووا»ی زرین، بدان «ور» براند و بدان «ور» دری و روزنی
خودروشن از درون بنشانند.

۳۹

(زرتشت پرسید):

ای دادار جهان استومند! ای اشون!
پس آن روشنیها از چه‌اند- ای اهوره‌مزدای اشون- که چنین در آن
خانه‌های «ور» جمکرد پرتو می‌افشانند؟

۴۰

آنگاه اهوره‌مзда گفت:

روشنیهای خود آفریده و هستی آفریده.
(بدان جا) پدیدار و پنهان شدن ستارگان و ماه و خور(شید)، یک بار
(در سال) دیده می‌شود.

۴۱

و ایشان روز را چون سالی می‌پندارند. و (بدان جا) از (آمیزش) جفتی
مادینه و نرینه به چهل زمستان، نرینه‌ای و مادینه‌ای زاده شوند، همچنین است از
ستوران گونه‌گون.
و این مردمان در آن خانه‌های «ور» جمکرد، نیک زیست‌ترین
زندگانند.

۴۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!
چه کسی دین مزداپرستی را بدان جا، بدان خانه‌های «ور» جمکرد برد؟
آنگاه اهوره‌مзда گفت:
ای سپیتمان زرتشت!

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

«گرشفت» مرغ.

۴۳

ای دادار جهان آستومند! ای آشون!
چه کسی ایشان را مهتر و رد است؟

آنگاه اهوره‌مزدا گفت:

ای زرتشت!

«اوروت‌نر» و تو که زرتشتی.

بخش کردن فریدون جهان را بر پسران به روایت شاهنامه فردوسی

نهفته چو بیرون کشید از نهان به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور، یکی ترک و چین سیم دشت گردان و ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید همه روم و خاور مرا او را سزید
بفرمود تا لشکری برگزید گرازان سوی خاور اندر کشید
به تخت کیان اندر آورد پای همی خواندندیش خاور خدای
دگر تور را داد توران زمین ورا کرد سالار ترکان و چین
یکی لشکری نامزد کرد شاه کشید آنگهی تور لشکر به راه
بیامد به تخت کئی بر نشست کمر بر میان بست و بگشاد دست
بزرگان برو گوهر افشانند جهان پاک توران شهش خوانند
از ایشان چو نوبت به ایرج رسید مرا او را پدر شهر ایران گزید
هم ایران و هم دشت نیزه‌وران همان تخت شاهی و تاج سران
بدو داد کورا سزا بود تاج همان کرسی و مهر و تخت عاج
نشستند هر سه با آرام و شاد چنان مرزبانان فرخ‌نژاد

هفت پاره شدن زمین بر اثر باران به روایت متن پهلوی بندهش

از: بندهش، گزارش مهرداد بهار

”... هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت که دریاها از او پدید آمدند، زمین را همه جای نم بگرفت، به هفت پاره بگست، دارای زیر و زبر و بلندی و نشیب بشد. پاره‌ای به اندازه نیمه‌ای (در) میان و شش پاره (دیگر) پیرامون (آن) قرار گرفت). آن شش پاره به اندازه خونیرس است. او (آنها را) کشور نام نهاد. زیرا (ایشان را) مرز نبود، چنان (که) پاره‌ای را (که) به ناحیه خراسان است، کشور آرزَه؛ پاره‌ای را (که) به ناحیه خاوران است، کشور سَوَه؛ دو پاره را (که) به ناحیه نیمروز است، کشور فِرَدَفَش و ویدَدَفَش؛ دو پاره را (که) به اباختر است، کشور وُروبرَشَن و وُروجرَشَن خوانند. آن را که میان ایشان و به اندازه ایشان است، خُونیرَس خوانند...”

داستان توفان به روایت کتیبه‌های سومری

از: الواح سومری، سامونل کریمر، ترجمه داود رسانی

طوفان...
.....

بدینسان رخ داد ...
آنگاه «نتو» چون ... گریست،
«اینانا»ی پاک به خاطر بندگانش سوگوار شد،
«انکی» موضوع را نزد خود بررسی نمود،
«آن»، «انلیل»، «انکی»، و «نخرساگ»...
خدایان زمین و آسمان نام «آن» و «انلیل» را بر زبان راندند.

سپس «زیوسدرا» پادشاهی که «پاشیشو»ی ...
غولی ساخت...؛
با فروتنی و خضوع و احترام وی...
هر روز و بطور مداوم در... حاضر می‌شد،
هر گونه رؤیا با خود داشت...
... خدایان، دیواری...
«زیوسدرا» در کنار همان دیوار ایستاده بود که ندایی شنید:

سجارت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

«در کنار دیوار و در سمت چپ بایست ...»

رازی با تو در میان می‌نهم، گوش دار،

به سخنان من گوش فرا ده:

طبق ... ما، طوفانی مراکز پرستش را واژگون می‌کند؛

و نسل بشر را به نابودی می‌کشد ...»

چنین است نظر و رای مجمع خدایان.

به فرمان «آن» و «انلیل» ...»

سلطنت و حکومتش (به آخر می‌رسد).“

.....

گردبادهای بنیان کن یکجا روی آوردند،

و در همه حال طوفان پرستشگاه‌ها را از میان برداشت.

پس از هفت شب و هفت روز،

طوفان زمین را گرفت،

طوفان کشتی غول آسا را بر روی آبهای ژرف به هر سو پرتاب می‌کرد،

«اوتو» سر زد و زمین و آسمان را روشن ساخت،

«زیوسدرا» پنجره‌ای در کشتی عظیم خود گشود،

«اوتو»ی قهرمان پرتوش را به درون کشتی افکند.

«زیوسدرا»، پادشاه،

در برابر «اوتو» سجده کرد،

پادشاه گاوی و گوسفندی قربانی کرد.

.....

«آن» و «انلیل» زندگی در زمین و آسمان دمیدند و بر اثر ... ایشان ...»

روی زمین گسترش یافت،

از زمین گیاه روئید.

«زیوسدرا» پادشاه،

سجده‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

در برابر «آن» و «انلیل» سجده زد.
«آن» و «انلیل» وی را گرمی داشتند،
و زندگی خدایان به او عنایت کردند،
و عمری جاودان بدو بخشیدند.
آنگاه، «زیوسدرا»، پادشاه،
کسی که نسل بشر و گیاه را حفظ کرد،
در گذرگاه، در سرزمین «دیلمون» "آنجا که آفتاب بر می‌دمد"، سکونت
گزید.

داستان توفان نوح به روایت عهد عتیق (تورات)

از: عهد عتیق، چاپ لندن، ۱۹۴۷

سفر پیدایش

باب ششم

... اینست پیدایش نوح. نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه می‌رفت. و نوح سه پسر آورد سام و حام و یافث. و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود. و خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند. و خدا بنوح گفت انتهای تمامی بشر بحضورم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشانرا با زمین هلاک خواهم ساخت. پس برای خود کشتی از چوب کوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را بقیر بیندا. و آنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع. و روشنی برای کشتی بساز و آنرا بذراعی از بالا تمام کن و در کشتی را در جنب آن بگذار و طبقات تحتانی و وسطی و فوقانی بساز. زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد. لکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم و بکشتی در خواهی آمد تو و پسرانت و زوجهات و ازواج پسرانت با تو. و از جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی از همه بکشتی در خواهی آورد تا با خویشتن

زنده نگاه داری نر و ماده باشند. از پرندگان باجناس آنها و از بهایم باجناس آنها و از همه حشرات زمین باجناس آنها دو دو از همه نزد تو آیند تا زنده نگاه داری. و از هر آذوقه که خورده شود بگیر و نزد خود ذخیره نما تا برای تو و آنها خوراک باشد. پس نوح چنین کرد و بهر چه خدا او را امر فرموده عمل نمود.

باب هفتم

و خداوند نوح گفت تو و تمامی اهل خانهات بکشتی در آئید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم. و از همه بهایم پاک هفت هفت نر و ماده با خود بگیر و از بهایم ناپاک دو دو نر و ماده. و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر و ماده را تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری. زیرا که من بعد از هفت روز دیگر چهل روز و چهل شب باران میبارانم و هر موجودی را که ساختم از روی زمین محو می‌سازم. پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود. و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد. و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان بکشتی درآمدند. از بهایم پاک و از بهایم ناپاک و از پرندگان و از همه حشرات زمین. دو دو نر و ماده نزد نوح بکشتی درآمدند چنانکه خدا نوحرا امر کرده بود. و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماه دوم در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان گشوده. و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین میبارید. در همان روز نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند. ایشان و همه حیوانات باجناس آنها و همه بهایم باجناس آنها و همه حشراتیکه بر زمین می‌خزند باجناس آنها و همه پرندگان باجناس آنها همه مرغان و همه بالداران. دو دو از هر ذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح بکشتی درآمدند. و آنهائیکه آمدند نر و ماده از

هرذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امر فرموده بود و خداوند در را از عقب او بست. و طوفان چهل روز بر زمین می‌آمد و آب همی افزود و کشتیرا برداشت که از زمین بلند شد. و آب غلبه یافته بر زمین همی افزود و کشتی بر سطح آب می‌رفت. و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آنکه همه کوه‌های بلند که زیر تمامی آسمانها بود مستور شد. پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور گردید. و هرذی جسدی که بر زمین حرکت میکرد از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین و جمیع آدمیان مردند. هر که دو روح حیات در بینی او بود از هر که در خشکی بود مرد. و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان پس از زمین محو شدند و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند. و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه می‌یافت.

باب هشتم

و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که با وی در کشتی بودند بیاد آورد و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید. و چشمه‌های لجه و روزنهای آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد. و آب رفته رفته از روی زمین برگشت و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد. و روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوه‌های اراراط قرار گرفت. و تا ماه دهم آب رفته رفته کمتر می‌شد و در روز اول از ماه دهم قله‌های کوهها ظاهر گردید. و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود باز کرد. و زاغرا رها کرد. او بیرون رفته در تردد می‌بود تا آب از زمین خشک شد. پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آیا آب از روی زمین گمشده است. اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت زیرا که آب در تمام روی زمین بود نزد وی بکشتی برگشت پس دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته نزد خود بکشتی در آورد. و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده باز کبوتر را از کشتی رها کرد. و در وقت

عصر کبوتر نزد وی برنگشت و اینک برگ زیتون تازه در منقار وی است پس نوح دانست که آب از روی زمین گمشده است. و هفت روز دیگر نیز توقف نموده کبوتر را رها کرد و او دیگر نزد وی برنگشت. و در سال ششصد و یکم در روز اول از ماه اول آب از روی زمین خشک شد پس نوح پوشش کشتی را برداشته نگرست و اینک روی زمین خشک بود. و در روز بیست و هفتم از ماه دوم زمین خشک شد. آنگاه خدا نوحرا مخاطب ساخته گفت. از کشتی بیرون شو تو و زوجهات و پسرانت و ازواج پسرانت با تو. و همه حیواناتی را که نزد خود داری هر ذی جسدی را از پرندگان و بهایم و کل حشرات خزنده بر زمین با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده در جهان بارور و کثیر شوند. پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش با وی بیرون آمدند. و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان و هر چه بر زمین حرکت می‌کند باجناس آنها از کشتی بدر شدند. و نوح مذبوحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته قربانیهای سوختنی بر مذبح گذرانید. و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین بسبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم. مادامیکه جهان باقیست زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد.

باب نهم

و خدا نوح و پسرانش را برکت داده بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید. و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان و بر هر چه بر زمین می‌خزد و بر همه ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده‌اند. و هر جنبنده که زندگی دارد برای شما طعام باشد همه را چون علف سبز بشما دادم. مگر گوشت را با جانش که خون او باشد مخورید. و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت از دست

هر حیوان آنرا خواهم گرفت و از دست انسان انتقام جان انسانرا از دست برادرش خواهم گرفت. هر که خون انسان ریزد خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت. و شما بارور و کثیر شوید و در زمین منتشر شده در آن بیفزائید. و خدا نوح و پسرانشرا با وی خطاب کرده گفت. اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریت شما استوار سازم. و با همه جانورانیکه با شما باشند از پرندگان و بهایم و همه حیوانات زمین با شما با هر چه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین. عهد خود را با شما استوار می‌گردانم که بار دیگر هرذی جسد از آب طوفان هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند. و خدا گفت اینست نشان عهدیکه من می‌بندم در میان خود و شما و همه جانورانیکه با شما باشند نسلا بعد نسل تا به ابد. قوس خود را در ابر میگذارم و نشان آن عهدیکه در میان من و جهانست خواهد بود. و هنگامیکه ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود. آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد می‌باشد. بیاد خواهم آورد و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدیرا هلاک کند. و قوس در ابر خواهد بود و آنرا خواهم نگریست تا بیاد آورم آن عهد جاودانی را که در میان خدا و همه جانورانست از هر ذی جسدی که بر زمین است. و خدا بنوح گفت اینست نشان عهدیکه استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدیکه بر زمین است. و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافت بودند و حام پدر کنعان است. اینانند سه پسر نوح و ازیشان تمامی جهان منشعب شد. و نوح بفلاحهت زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود...

...

باب یازدهم

و تمام جهانرا یک زبان و یک لغت بود. و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند، همواری‌ای در زمین شنعار (سومر) یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.

کتاب‌شناسی

- آقامحمدی، "تحلیلی بر خاستگاه گیاهان و جانوران در دریای مازندران"، در: پیام، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۵ تا ۴۲.
- ابن حوقل، "سفرنامه ابن حوقل- ایران در صورالارض"، ترجمه و توضیح جمعفر شعار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.
- احمدی، حسن، و سادات فیض‌نیا، "سازندهای دوره کواترنر" (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، تهران، ۱۳۷۸.
- استروو، اتو؛ بورلی لیند؛ هلن پیلانس، "مبانی نجوم"، ترجمه حسین زمردیان و بهروز حاجبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.
- اسدیان، خدیجه، "جغرافیای دیرینه"، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳.
- اسمیت، دیوید، "تاریخ ریاضیات"، ترجمه غلام‌حسین صدری‌افشار، تهران، ۱۳۵۶.
- الدر، جان، "باستانشناسی کتاب مقدس"، ترجمه سهیل آذری، تهران، ۱۳۳۵.
- بارتولد، و.، "تذکره جغرافیای تاریخی ایران"، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲.
- بربریان، مانوئل (مانوگ مانوگیان)، "پیشینه دانش کیهان و زمین در ایران و یونان"، تهران، ۱۳۷۶.
- بهار، مهرداد، "بند هش"، تهران، ۱۳۶۹.
- بیرشک، احمد، "خلاصه زندگینامه علمی دانشمندان"، تهران، ۱۳۷۴.
- پورداد، ابراهیم، "یشت‌ها"، جلد دوم، چاپ جدید، تهران، ۱۳۷۷.
- تئوبالد، ن.، "مبانی زمین‌شناختی ماقبل تاریخ"، ترجمه خدیجه اسدیان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- تجلی‌پور، مهدی، "نرم‌تنان زمینی و رودخانه‌ای ایران"، (بررسی کار نرم‌تن‌شناسان اتریشی در ایران)، تهران، ۱۳۶۱.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

تفضلی، احمد، "مینوی خرد"، ویرایش سوم، بکوشش ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۸۰.
تکمیل همایون، ناصر، "فرهنگ ایرانی"، در: هنر و مردم، شماره ۱۴۹، اسفندماه
۱۳۵۳.

تیت، جی، پی، "سیستان"، به اهتمام غلامعلی رئیس‌الذکرین، زاهدان، ۱۳۶۲.
جداری عیوضی، جمشید، "جغرافیای آبها" (اقیانوسها، دریاها، دریاچه‌ها)، چاپ
پنجم، تهران، ۱۳۷۴.

جرالد، فیتز، "تاریخ فرهنگ چین"، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، ۱۳۶۷.
جلالی نائینی، سید محمدرضا، "گزیده سرودهای ریگ‌ودا"، تهران، ۱۳۴۸.
جلالی نائینی، سید محمدرضا، "هند در یک نگاه"، تهران، ۱۳۷۵.
جیهانی، ابوالقاسم بن محمد، "اشکال‌العالم"، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب،
مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، ۱۳۶۸.
دانیل، گلین، "تمدنهای اولیه و باستانشناسی خاستگاه آنها"، ترجمه هایدی معیری،
تهران، ۱۳۶۳.

دوستخواه، جلیل، "اوستا- کهن‌ترین سرودهای ایرانیان"، جلد دوم، بخش
وندیداد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.

رئین، اسماعیل، "دریانوردی ایرانیان"، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۶.
رضا، عنایت‌اله، و دیگران، "آب و فن آبیاری در ایران باستان"، تهران، ۱۳۴۷.
رفیع‌فر، جلال‌الدین، "رواج اسیدین و کهنترین تبادلات فرهنگی و تکنولوژیکی آن
در ایران"، در: مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۰،
ص ۱۴ تا ۲۵.

رواسانی، شاپور، "جامعه بزرگ شرق"، تهران، بی‌تا.
ساریانید، و. ی، "تولیدکنندگان غذا و سایر جوامع دوران نوسنگی در خراسان و
ماورای جیحون"، در: تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک
شهمیرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶.

سودف، م.؛ "زمین‌شناسی"، ترجمه عزیز آریانپور، مسکو، ۱۹۷۵.
سیاهپوش، محمدتقی، "پیرامون آب‌وهوای باستانی فلات ایران"، تهران، ۱۳۵۲.
سیاهپوش، محمدتقی، "پیدایش تمدن در آذربایجان"، تهران، ۱۳۷۰.
سیدسجادی، سیدمنصور، "نگاهی به آثار باستانی بلوچستان"، در: مجله
باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص ۴۱-۵۵.

شی‌یرا، ادوارد، "الواح بابل"، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
عساکره، حسین، "عصر یخبندان کوچک"، در: سپهر، شماره ۳۴، ص ۴۴ تا ۴۶.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

- عساکره، حسین، "شواهد زیست‌شناختی تحولات اقلیمی"، در: سپهر، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۷۹، ص ۴۱ تا ۴۸.
- "عهد عتیق و عهد جدید"، (کتاب مقدس)، لندن، ۱۹۴۷.
- غفوروف، باباجان، "آسیای میانه از کهن‌ترین روزگاران تا زمان زرتشت"، برگردان رضا مرادی غیاث‌آبادی، تهران، ۱۳۸۴.
- فردوسی، "شاهنامه"، نسخه آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو، بی‌تا.
- فردوسی، "شاهنامه"، بر اساس ژول مول، بکوشش پرویز اتابکی، تهران، ۱۳۷۵.
- فرشاد، مهدی، "تاریخ علم در ایران"، دو جلد، تهران، ۱۳۶۵.
- فروه‌وشی، بهرام، "روایت ابوریحان بیرونی در باره کانال سوئز"، در: یادنامه بیرونی، تهران، ۱۳۵۳.
- قرشی، امان‌اله، "آب و کوه در اساطیر هندوایرانی"، درآمدی بر علم اعلام جغرافیایی هندواروپایی، تهران، ۱۳۸۰.
- قریب، عبدالکریم، "شناخت سنگها- با نگاهی ویژه به سنگهای ایران"، تهران، ۱۳۷۲.
- کابلی، میر عابدین، "قم‌رود در بستر تاریخ"، در: یادنامه گردهمائی باستان‌شناسی- شوش، جلد یکم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵ تا ۳۰۰.
- کریم، ساموئل، "الواح سومری"، ترجمه داود رسائی، تهران، ۱۳۴۰.
- گابریل، آلفونس، "تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران"، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران، ۱۳۴۸.
- ماسون، و. م.، "وضعیت طبیعی آسیای میانه"، در: تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴.
- مالوری، ج. پ.؛ کیمپرا، بوش؛ کومار، گ. د.، "سه گفتار در باره آریائی‌ان"، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۵۳.
- مجیدزاده، یوسف، "آغاز شهرنشینی در ایران"، تهران، ۱۳۶۸.
- محمدی ملایری، محمد، "تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی"، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا، "نقشه باستانی ایران" در: دایره‌المعارف عکس ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، "مروج الذهب"، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰.
- مشکور، محمدجواد، "جغرافیای تاریخی ایران باستان"، تهران، ۱۳۷۱.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

مشکور، مرجان، "نگاهی به اقتصاد زیستی تپه‌حصار در دوره ۳"، نتایج مطالعات باستان‌جانورشناسی، در: گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد یکم، تهران، ۱۳۷۶.

معین، محمد، "اوستا"، در: مقدمه لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۳.
معتمد، احمد، "کواترنر" (زمین‌شناسی دوران چهارم)، تهران، ۱۳۷۶.
مفخم‌پایان، لطفاله، "دریای خزر"، ترجمه و تحقیق جعفر خمami‌زاده، رشت، ۱۳۷۵.

موسکاتی، ساباتینو، "فنیقی‌ها"، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۷۹.
میرزا محمد، علیرضا، "الخلیج الفارسی"، طهران، ۱۳۸۰.
نظامی عروضی، "چهار مقاله"، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۷.
"نقشه‌های ۵۰۰۰۰۰: پوششی کشور"، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، بی‌تا.

واعظ بلخی، "فضائل بلخ"، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۵۰.
هدین، سوین، "کویرهای ایران"، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۵۵.
هروی، قاسم بن یوسف ابونصری، "رساله طریق قسمت آب قلب"، تصحیح مایل هروی، تهران، ۱۳۴۷.

هوک، ساموئل هنری، "اساطیر خاورمیانه"، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲.
یاحقی، محمد جواد، "فرهنگ اساطیر"، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
یسار، اریه ش.، "روز و روزگاری در سومر"، در: پیام، شماره ۲۷۶، فروردین‌ماه ۱۳۷۳، ص ۱۰ تا ۱۴.

"Britannica Atlas", Helen Hemingway Benton Pub, Chicago, 1974.

Butler, Simon, &..., "Setellite Atlas of the World", Ontario, Canada, 1999.

Derakhshani, Jahanshah, "Geschichte und Cultur des alter Ostiran, Tehran, 1995.

Fagan, Brian, M., "People of the Earth"- An Introduction to World Prehistory, New York, 1998.

Hawkes, Jacquetta, "Atlas of Ancient Archaeology", Second Printing, New York, 1975.

مهاجرت‌های آریاییان و دریا‌های باستانی

Medvedskaya, I, N, "Iran- Iron Age I", Oxford, 1982.

Robock, A., "The little Ice Age", London, 1977.

Smith, Philip, E., "Paleolithic Archaeology in Iran", Philadelphia 1986.

"The Cambridge history of Iran", Vol. I, 1981.

ФИЛИППОВ, Ю. В.,..., "ГЕОГРАФИЧЕСКИЙ АТЛАС", Москва, 1955.

ОСИМЪ, М. С., САЙФУЛЛАЕВ, А. С., "ЭНЦИКЛОПЕДИЯИ СОВЕТНИ

ТАЧИК", Душанбе, 1978.

of them was Aryan. All present Persian tribes and people are offspring of those old tribes and people, including Aryans who migrated many times in harmony with climatic changes from high to low lands and vice versa. It is not possible to attribute the beginning of Persian history to the idea of a migration in an unknown time, from an unknown place, to an un destination and through unknown path and only regard them as the ancestors of present Persians.

4- In ancient Persian beliefs, 'North' or "Apakhtar" is the headquarter of Ahriman (devil), the dwelling place of div-s (demons) and evil-doers on the entrance way to Hell. If the northern lands were Persian original motherland, they would never talk about it in this way. On the basis of all the above facts discussed here briefly, it seems that Persians (Iranians) did not migrate with Aryans to Persia (Iran), but migrated 'in Persia' and 'from Persia' and moved to other places.

rainfalls known as the storm of Jamshid's reign or the Noah's Flood in 5500 years ago. Two great migrations are two examples of this kind of migration :first the Aryan Indian migration from the Hindukoush Mountains to newly dried out lands of Panjab and shores of the Sand River recorded in Rig Vedas. The second is the Elamite and Sumerian migration from western mountains of Persia to newly dried marshes of Khuzestan and Mesopotamia. There are clear references to the Sumerian migration from 'the east' to Sumeria or Shinar in the Old Testament (Genesis, chapter one). They brought the idea of establishment of a new civilization to the Nile valley and Egypt. There are also hypotheses about Phoenician migration from shores of the Persian Gulf to the Mediterranean shores. On the other hand, we know Sumerians were physically very similar to present inhabitants of Baluchestan and Afghanistan and the Sand Valley. Their artistic and architectural works testify that the Sumerian civilization and the north west Indian civilization were similar to eastern Persian civilization and perhaps undoubtedly originate from the same source. Recent excavations by Yusef Majidzadeh in Jiroft are additional proof for such hypothesis.

2- Once again, there were migrations during the drought occurring 3500 to 4000 years ago in search of more suitable dwelling places from Persia or in Sumerian words from "Sacred motherland" to other lands, abandoning living places prepared 5500 years ago and in which they lived 1500 years due to climatic unpleasant events.

3- Various tribes and peoples lived in the ancient land of great Persia; one and perhaps the general cultural name of all

cities. These years of relative silence in the history of Persia is very similar to the reign of Zahak in Ferdosi's *Shahnameh*.

At the end of this period and concurrently with the onset of Iron Age, that is around 3500 years ago, the weather gradually started to ameliorate and prepared the grounds for expansion and prosperity of new Persian civilizations which regained their previous favorable climatic environment around 2800 years ago.

On the basis of above facts, the theory of Aryan migration from north toward the present Persia and Asia Minor does not seem feasible. What is more probable is that Aryans are native people who lived on this land due to its most favorable living conditions since antiquity. This is supported by abundant traces of civilizations found while there is no trace of any similar settlements in any nearby places. Cultural and civil changes of the Iron Age are indeed the rational development of the Bronze Age and not the result of the arrival of another tribe to the region. These native Aryans migrated to the high lands during the intense increase in rainfall and returned to their previous lowlands after the intense decrease in rainfall. They migrated from the heart of Persia at least twice after the great flood:

- 1- Once after regression of seas and lakes and drying out of marshes remaining from the great flood when they descended from neighboring mountains and migrated to fertile lands and sedimentary plains which was naturally a vertical migration from high to low lands. The onset of these shifts was in the middle of the humid warm period and after the intense

Ferdosi's *Shahnameh* and division of kingship between his three sons, Iraj, Salm and Tur which is an allusion to Iranian migration from the heart of Persia to eastern and western lands and the subsequent war that Salm and Tur waged against their small brother is an allusion to inhabitants of eastern and western regions of Persia waging war against their original homeland.

However, after this golden age, that is around 3800 to 4000 years ago, a great drought and famine occurred and the warm humid period is followed by a hot dry age. At that time the water level lowered rapidly and smaller lakes and rivers dried out creating a great crisis for human settlements. The crisis that started with water shortage rapidly led to shortage of food, stagnation and destruction of agriculture, expansion of deserts, destruction of meadows and natural environment with numerous grave consequences. The drought drove people, who had descended from heights after the flood and brought about prosperity to their previous lands, to search for more suitable living places and migrate in spite of their will. This of course led to disputes, struggles, wars on the existing scarce resources and subsequent evident destructions and ruins proved by archaeological excavations of nearly all ancient Persian hills as 'the end of human life around 4000 years ago together with a layer of ruins and ash.' This layer of ruins and ash is not the result of Aryan attack, but the result of struggles and wars on limited human resources which lasted until 3500 years ago. This is a period that we scarcely find any traces of life in ancient hills, except in a few site situated in the western south regions and Mesopotamian

Chinese texts. According to Books of Bamboo written under the reign of Yu, the founder of Shia dynasty, a great flood seized the entire Chinese empire up to highest hills. Yu competently managed to subdue it in a period of thirteen years.

References to ancient seas that no longer exist are also found in the works of famous Persian scientist, Abu Reyhan Birooni. In his book called *tabdid nahayaat ol-amaaken*, when writing about the construction of the Suez Channel by Persian kings, Birooni speaks of a sea in the place of Egyptian low lands; a sea whose description is also found in Herodotus' writings. Birooni believed that this sea used to be so vast that ships not only traveled on the Nile River, but on present dry lands surrounding the Pyramids which they passed when heading for Memphis. Oral legends and stories narrated by the people living in the central dry land of Iranian plateau today, approves of the existence of a huge sea instead of the present deserts. I have listened to various stories in cities of Damghan, Saveh, Kashan, Zavvareh, Meybod, Naainn, and Yazd which refer to a large sea, numerous islands, seaports and harbors and even to pharos.

Finally, we should point out two other facts. The first is the account of the second fargard of Videvdat and expansion of land and population increase under the reign of Jamshid and their migration toward Nimrouz (midday) and the path of sun. To me the phrase toward Nimrouz or south is an allusion to hot midday sun and the temperature increase and not to a new dwelling land. The supplementary phrase 'the path of sun' clarifies the direction of dispersion which is from east to west. The other fact is the story of Fereydoon in

to all seas and consequent rise of water on earth led to division of dry lands into seven regions or countries.

A demon (div) called Mahrak Usha in *Vidivdat* (pronounced as Vandidad in Persian, old Zoroastrian text), Malkush in some Pahlavi Epistles and Malkus in *Menok i Xrat* (*Minu-ye Kberad*, heavenly reason) is a terrifying demon who brings tremendous amount of rain, snow and hail for years on earth. According to *Vidivdat*, Ahuramazda warns Jamshid about it and orders him to make a shelter called Var to tend a pair of all creatures of the world, from humans to birds and animals and plants and seeds, also fire and all other useful things under it until the defeat of that demon when the flood subdued and favorable life conditions started to re-appear again. Similarly, Hindus believe that Manu was caught in a great storm, but Vishnu who had turned himself into a fish with a large horn, led Manu's ship to land on northern mountains. Vishnu had warned Manu about the storm before and had ordered him to be prepared for it. When the ship safely landed on those mountains Manu ordered the seven scientists the pair of all living creatures of the earth on board leave the ship and populate the earth again. Manu had seeds of all plants with him too. The phrase 'northern mountains' often found in legends of Indians living along the shores of Sand and Punjab Rivers is a clear allusion to their migration from Pamir and Badakhshan mountains in present Afghanistan which were important regions of Persia once. Another version of the great storm is the Noah's Flood whose oldest account belongs to Sumerians. Later, it was adopted by Babylonians and Acadians and finally appeared in the Testament. The story of flood is also found in ancient

abandonment of Qomrud region and immigration of people to higher neighboring regions.

In addition, images of gazelle, elephant, deer and aquatic birds and animals including even turtles, fish and crabs point to favorable climatic conditions in those areas at the flourishing time of corresponding civilizations. Here it is necessary to refer to a vital point. Up to now, with the exception of some dispersed scant evidences (such as collective or hill graves) found on the northern parts of the Aral Lake, scientists have found no evidence for the presence of any significant human settlement in any of those regions regarded as the original Aryan home land – that is Siberia, north of central Asia and Caucasus – during the time when favorable climatic conditions for the growth of human societies ruled over the Iranian Plateau. What has been found in those areas so far have just been cold non-inhabitable weather and icebergs remaining from ice ages and any trace of civilization found there, usually belong to later ages and as the result of migration of Iranians and other tribes to those regions.

Mythological Evidences and Old Texts

From the mythological point of view, the famous story of the great flood – found in various forms in almost all major cultures of the world - is a reminder of the existence of some actual humid rainy period on earth in the past. In Paharvi texts, including *Bundahishn*, we read that Tishtar (star of rain) produced such tremendous amount of rain that later gave rise

the water level of south seas must have been lower than today and with the increase of the water level, all human settlements were sunk. Meanwhile, in between the ice ages when the water level of south seas was higher and the surface of the earth was lower and sedimentations resulting from the three rivers, Tigris, Euphrates and Karoon were less, the Persian Gulf extended to Susa and Sumeria. Sumerian inscriptions deal with the penetration of water into Mesopotamia and refer to the city of Erido as a city located by seashores. Ancient settlements in the north were only a few kilometers away from the shores of Caspian Sea which shows that its water level must have been higher than today. In addition, the remainders of ancient dams, including those over valleys and waterways of Khajeh Mountain in Sistan indicate the presence of higher amount of rainfall at that time. Those dams provided the required water for temples and other buildings located on top of the Khajeh Mountain. Today, not only those waterways, but also the Hamoun Lake have dried up. Recent short periods of drought in Persia showed that even a short period of decreased rainfall is enough to dry out lakes, ponds and large rivers and consequently lead to rapid destruction of animal and vegetation life. Drying out of the Arjan Lake in Fars and the Zayandeh Rud River in Esfahan are prominent examples of such threatening phenomenon. Archaeological indications and existing sedimentations prove the occurrence of numerous floods around 5500 years ago. An example is the findings derived from excavations of Qarah Tapeh by Mir Abedin Kaboli in Qomrud region carried out with the goal of recording changes resulting from those floods. On the basis of Mir Abedin Kaboli's findings, a tremendous flood occurred around 5500 years ago that led to

birds and many vast lush forests and reedy lands existed there. According to the above data, the warm rainy climate ruled all over Persia from 4000 to 10000 years ago. In addition, the surface of the earth, rivers and their springs was lower and that of lakes and ponds higher than today. Consequently all main craters, hollows and low lands on the shores of lakes, valleys and deserts and present dry rivers were filled with abundant sweet water and Persia was entirely covered with flourishing vast meadows and possessed rich animal and plant products, thus a suitable place for human life.

Archaeological Evidences

Archaeological findings and indications also affirm the presence of warm humid climatic conditions throughout Persia from 4000 – 10000 years ago. On one hand a great part of local ancient hills and old settlements studied so far belong to the same period of 6000 years of warm rainy climate, dispersed along barren deserts, dry rivers and salt marshes which points to the existence of better climatic conditions at the time of their emergence and persistence. Establishment of these civilizations along dry salty deserts indicate that there must have been abundant amount of sweet water with present dry rivers next to those hills providing sufficient amount of drinking water for the inhabitants of nearby cities and villages. On the other hand, there is no sign of ancient hills by the shores of present seas. Ancient hills located in the south or by the shores of the Persian Gulf are separated by hundred kilometers which indicates that during the ice ages,

decline and a drought and hot dry climate started to emerge around 4000 years ago reaching its climax about 3800 years ago. This coincided with the great shift of civilization in the Iranian plateau and decline and disappearance of many of ancient settlements, cities and villages in Persia.

The warm humid climate that occurred 4000 to 1000 years ago led to emergence of lush vegetation and massive forests all over Persia and even on present dry barren deserts. In that period of tremendous forestation and regression of deserts, a green flourishing land emerged in great Persia and northern regions of present Afghanistan were covered with vast savannas and humid lush meadows. Abundant forests in north of Afghanistan and particularly its west side called Badgheys (Vaiti gaes in Avesta) is referred to in Pahlavi version of *Bundahisn* (primal creation or cosmology) as follows: "Vatgisan is a place full of trees." This climatic situation of north of present Afghanistan is described in historical texts of middle ages. In his *moruj ol-zahab*, Massudi speaks of the beautiful city of Balkh (Bactria) with its lush vegetations and numerous fields. Vaez Balkhi speaks of hundred thousand trees of Balkh in his *Virtues of Balkh* and quoting Shahriyar Samanid, Nezami Arouzi regards it a superior heaven due to its flourishing green land and Farih Sayah, considers meadows of Badgheys the best in Asia. Today, large parts of Badgheys and Balkh consist of dry sand deserts. They are particularly seen around Kerman and Sistan with far greater vastness, while in historical texts of two millennia ago refer to the presence of forests and meadows in these areas. At that time, Persia possessed rich meadows and wild animals. Many ponds, marshes and lakes with sweet water which were the dwelling place of aquatic animals and

(i.e. the hypothetical original land of Aryans) show traces and signs of the presence of any significant settlements there. In this article we put forward a more documented hypothesis that Persians or Iranians did not migrate to Persia with Aryans, but it was Aryans, including native people of Persia or Iran that migrated 'in Iran' and 'from Iran' to other parts of the world.

Climatological Evidences

The last ice age on earth began approximately 14000 years ago and ended around 10000 years ago. These ice ages led to formation of huge glaciers and icebergs in poles and rainfall in mid altitudes including Persia. Sedimentations of inner craters reveal that during warm periods between ice ages, Persia witnessed intense rainfalls that resulted in the emergence of humid climate and forestation on the Iranian plateau and during the cold time of ice ages welcomed cold dry weather. Archaeo-geological evidences show that around 10000 years ago and with the termination of the last ice age, warm humid climatic started to rule Iran. They also show that with the onset of warm humid period and retraction of icebergs to the north pole, the amount of rainfall gradually increased until it reached 4 to 5 times of its present amount around 5500 to 6000 years ago. Subsequently the water level of regional seas rose and reached its highest level filling up all the hollows, deserts, valleys and waterways. This is the period that in various mythologies is referred to as Jamshid's era and Noah's Flood. An increase in rainfall and floods occurred once more around 4500 years ago, but it soon started to

great migration with a few short obscure and inexact statements without giving any sound reasons for such an important move. They usually suffice to present a map with a few large arrows drawn from Siberia to Caspian Sea and central plains of Persia.

The persistence of above dubious speculations is very interesting because it is now a known historical fact that the basic underlying reason for any human migration and shift of civilization is always a quest to find 'better life conditions' and in antiquity this 'better life conditions' basically meant more water and fertile land. Therefore, if on one hand we manage to prove that natural and climatic environment of Iranian Plateau was one of the most suitable one for human settlements at that time and on the other hand show that life conditions on far northern regions of this plateau (i.e. the hypothetical origin of Aryans) were far away from what is called 'suitable environment,' then not only we can seriously question the validity of the above theories in relation to the path and direction of the above migration, but show that it most probably took place in the opposite direction, that is from Persia (Iran) to other parts of the world.

As any population increase can only occur under most suitable ecological conditions, the first urgent question is how could this occur under such harsh freezing cold conditions as Siberia to give rise to the idea of migration to a climatically more favorable environment such as Persia? More interesting is the fact that this unsound undocumented theory is continuing to perpetuate while none of the archaeological and geological field studies carried out in the region in question

Aryans' Immigration

in Relation to the Ancient Seas and Weather of Iran (Persia)

Iran: The Immemorial Land of Aryans

R. M. Ghasabadi

The overwhelming majority of historical sources regard the people of present Persia descendants of Aryans who are thought to have migrated from some far northern land towards south including the present land of Persia ,destroyed native people and civilizations and replaced them. The date of this great migration is speculated to be sometimes between 3000 to 5000 years ago. Similarly, speculations on the point of origin of this great history-making shift includes a vast area from west, north and center of Europe to east of Asia, Baltic Sea, Scandinavian peninsula, north plains of central Asia and Caucasus, Siberia and even the north pole. This very disagreement and lack of unquestionable evidences on the exact geographical homeland of these Aryans point to the soundlessness of such speculations. Most of contemporary historical texts end the account of the land of origin and this

First Edition 2002
Second Edition 2005
Third Edition 2006

Lithography & Print
Neshaneh Printing House



P.O.Box 13145-355 Tehran, Iran
Navid Publications Tel/Fax: (9821)88905945- (98711)2226662
Navid_publication@yahoo.com

All rights reserved
ISBN 964 358 403 8

Printed in Iran

Iranian Studies

(Pajhuhesh hā-e Irāni)

Aryans' Immigration

In Relation to the Ancient Seas and the
Weather of Iran (Persia)

Iran: The Immemorial Land of Aryans

R. M. Ghasabadi



Tehran 2006

